

پیدایشِ انسان،

برگزیدگیِ آدم،

ماهیتِ شیطان.

از : جمال گنجه‌ای

الحمد لله رب العالمين

فهرست

صفحه ۶	دفتر اول : پیدایش انسان در روی زمین
صفحه ۲۲	دفتر دوم : برگزیدگی آدم
صفحه ۴۸	دفتر سوم : ماهیت شیطان

مقدمه

موضوعات مربوط به چگونگی پیدایش انسان، آدم و برگزیدگی او، و ابلیس و شیطان، همواره جزء انگیزاننده‌ترین موضوعاتی بوده که توجه متفکران و نویسندگان و هنرمندان را به خود جلب کرده است.

علت آن نیز روشن است. اکثر مردم چنان‌اند که بیشترین علاقه را به خویش دارند و تاریخچه زندگی‌شان شیرین‌ترین چیز است که آنها را مشغول می‌کند. پس از آن تاریخچه زندگی نوع انسان برایشان شیرین است، و این موضوعات، یعنی پیدایش انسان، و داستان آدم، و رابطه ابلیس و شیطان با آن، و با نوع انسان، به دلیل ارتباط موضوع با هر فرد انسانی، برای آنها جالب است، و همین موضوع یکنوع «تقاضا»ی قوی برای دانستن و فهمیدن این موضوعات بوجود می‌آورد، و طبعاً وجود این «تقاضا» عده‌ای را برای پاسخگویی به آن تحریک می‌کند، که جوابهایی را «عرضه» کنند. در این بازار عرضه و تقاضا، افسانه‌ها و اباطیل و سخن بی‌ارزش و کم‌ارزش، زیاد، و حق و حقیقت و سخن باارزش و پرارزش، کم است.

ما این سه موضوع مهم را در قرآن جستجو کرده و در این کتاب در سه دفتر مجزا به آن پرداخته‌ایم.

چون قرآن بهترین و محکم‌ترین منبع معارف است و این تحقیق نیز صرفاً قرآنی است، امیدواریم بتواند به بهترین نحو نیاز خوانندگان را برآورد.

در اینجا باید یک نکته کلیدی مطرح شود:

در آنچه تاکنون مطرح شده، اکثراً یک نوع خلط مبحث وجود دارد که سبب پیدایش یک اشتباه اساسی شده، و آنهم این است که آنچه در «فیزیک» جهان اتفاق افتاده، با آنچه «در آسمانها» وقوع یافته خلط شده است.

«ترانسفورمیسیم»، چه آن را بپذیریم و چه نپذیریم، بنا به عقیده قائلان آن، یک نوع «بیان بیرونی» چیزی است که در «فیزیک جهان» اتفاق افتاده، که نباید با کل ماجرا خلط شود، و تفکیک نکردن این دو مطلب سبب اصلی ایجاد این مناقشات دویست ساله شده، و چنین بنظر آمده که قائل بودن به آن، معارض قائل بودن به روایت دینی پیدایش بشر در روی زمین می‌باشد.

لذا ما در این کتاب موضوع را تفکیک نموده و پیدایش انسان در روی زمین را از لحاظ اتفاقی که در فیزیک جهان افتاده، جداگانه، از طریق آیات قرآن روایت نموده، و سپس، آنچه را که در آسمانها واقع شده و در حقیقت علت وقوع آن اتفاق بیرونی بوده، را نیز جداگانه عرض می‌کنیم.

موضوع ابلیس و شیطان نیز همینطور است .

ابلیس به آن قسمت داستان که در آسمانها اتفاق افتاده مربوط است و شیطان به جهان محسوس و ملموس عادی. و هر دوی آنها با داستان پیدایش بشر عجین و مرتبط است.

لذا این سه مقوله را بصورت سه دفتر جداگانه در این کتاب مطرح کرده‌ایم. امیدواریم این رویکرد، و نتیجه آن که از نظر تان می‌گذرد، قابل استفاده بوده و کمک کند به تفسیر روشن‌تری از آنچه همگان علاقه داریم حقیقت آن را بدانیم برساند .

دفتر اول

پیدایشِ

انسان

در روی زمین

ورود به بحث

تصوری که اکثریت ما از نحوه پیدایش نوع بشر در روی زمین داریم ، واقعاً خرافی و غیر قابل دفاع است و مهمتر از همه اینکه با آموزه‌های قرآنی هیچ تناسبی ندارد و متأسفانه با «کتاب مقدس» یهودیان و مسیحیان قرابت بیشتری دارد ، و اگر از خود بپرسیم چرا چنین است ، در جواب مجبوریم اولاً به وادی‌هائی بیفتیم که طولانی است و با سلیقه خلاصه‌گویی ما تناسبی ندارد ، و ثانیاً مجبوریم به بحث‌هائی درباره چگونگی نفوذ بعضی روایات مجعول و مخدوش در فرهنگ غنی روائی خویش وارد شویم که آنهم با روش ما همخوان نیست و لذا مستقیماً به قرآن مراجعه می‌کنیم و سخن صحیح را از آنجا استخراج می‌نمائیم .

تصوری که «اکثریت» ما مسلمانان از نحوه پیدایش نوع بشر در روی زمین داریم این است که خداوند مانند مجسمه‌سازان مشیی خاک از زمین برگرفت و چیزی مانند مجسمه انسان ساخت و در آن دمید و اولین بشر اینطور بوجود آمد ، و سپس خداوند از بقایای آن خمیر همسرش را نیز بوجود آورد ، و بعدها خود بشر با استفاده از مکانیزم‌های تولیدمثل که در وجودش تعبیه شده بود ، به توالد و تناسل پرداخت و زمین را از نوع خود پر کرد .

این تصور ، در مقایسه با روایت قرآنی ، خیلی سطحی ، خیلی کودکانه ، و ضمناً خیلی مغایر با واقعیات انکارناپذیر علمی است و لذا بهتر است در ابتدا آن دسته از آیاتی از قرآن را که به این واقعه می‌پردازد ذکر کنیم ، و آنگاه ببینیم عقل سالم معمولی از آن آیات چه می‌فهمد .

اما قبل از اینکه آیات مربوط را ذکر کنیم باید توجه خواننده گرامی را به این نکته مهم جلب نمائیم که در این دفتر فقط به «پیدایش انسان در روی زمین» می‌پردازیم و بحث‌های مربوط به حضرت آدم ، و خلیفه بودن او ، و مسابقه علمی او با

ملائکه ، و گول خوردن او از شیطان ، و هبوط به زمین و غیره و غیره در دستور کار
این دفتر قرار ندارد و آن مطالب را در دفتر جداگانه‌ای تقدیم می‌کنیم.

۲

آیات

۱- سوره نوح

وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴿١٤﴾

در حالیکه شما را در چند مرحله آفریده است. (۱۴)

۲- سوره دهر (انسان)

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾

آیا (اینطور نیست که) برهه ای از زمان به انسان گذشت در حالیکه او چیز مهم قابل ذکری نبود؟ (۱)

۳- سوره مریم

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْنٍ وَقَدْ خَلَقْتكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ﴿٩﴾

گفت همینطور است (اما) چنین گفت پروردگارت که آن برایم آسان است و خودت را نیز قبلاً آفریده ام و چیزی نبوده ای. (۹)

۴- سوره مریم

أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿٦٧﴾

آیا انسان توجه ندارد که ما او را قبلاً آفریدیم و چیزی نبود؟ (۶۷)

۵- سوره اعراف

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿١٨٩﴾

هموست که شما را از یک جان آفریده و جفت او را نیز از همان قرار داد تا بدو آرامش یابد. پس چون با او در آمیخت و او بار سبکی برداشت و مدتی گذشت، چون سنگین شد، خداوند را که پروردگارشان باشد دعا می کنند که اگر (فرزند) سالمی بماند

حتما از شاکران خواهیم شد.(۱۸۹)

۶- سوره نساء

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾

ای مردم! از پروردگارتان که شما را آفریده پروا کنید. (همو که شما را) از یک نفس و جفتش را نیز از همان آفرید، و از آنها مردان و زنان زیادی پراکند و از خداوندی پروا کنید که به (احترام) او از یکدیگر درخواست می کنید، و نیز درباره خویشاوندان (از خدا) پروا کنید که همو مراقب شماست.(۱)

۷- سوره فرقان

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿٥٤﴾
و هموست که از آب بشری آفرید و او را نسبی و سببی نمود، و پروردگار تو قدرتمند است.(۵۴)

۸- سوره نور

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾

و خداوند است که همه جنبندگان را از آبی آفریده. برخی از آنها بر شکم می خزند، و برخی از آنهاست که بر دو پا راه میروند و برخی از آنها بر چهارپا راه میروند. خداوند هر چه بخواهد می آفریند که خداوند به هر چیزی تواناست.(۴۵)

۹- سوره رحمان

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿١٤﴾
انسان را از لایه خشکیده ای چون سفال آفرید.(۱۴)

۱۰- سوره حجر

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٦﴾

و انسان را از گلی خشکیده از گلی سیاه متعفن آفریدیم. (۲۶)

۱۱- سوره مؤمنون

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿١٢﴾

و البته انسان را از خلاصه ای از گِل آفریدیم. (۱۲)

۱۲- سوره ص

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ﴿٧١﴾

آن هنگام (را یاد کن) که پروردگارت به ملائکه گفت آفریدگار بشری از خاک خواهم بود. (۷۱)

۱۳- سوره صافات

فَاسْتَفْتَيْهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ ﴿١١﴾

پس از آنان بپرس آیا خلقت آنها محکمر است یا کسانی (دیگر- آسمانی- را) که آفریدیم؟ آنها را از گلی چسبنده آفریدیم. (۱۱)

۱۴- سوره سجده

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ﴿٧﴾

که آفرینش هر چیزی را نیکو کرده و خلقت انسان را از گِل آغاز نمود. (۷)

۱۵- سوره مؤمن (غافر)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَلَتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

همو که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه ای، و سپس از علقه ای، و سپس بصورت طفلی درتان آورد، سپس به حدی که به قوت برسید، آنگاه تا اینکه به پیری برسید. بعضی از شما قبل از آن و (بقیه) تا سرآمدی معین فوت می نمایند و شاید تعقل کنید. (۶۷)

۱۶- سوره کهف

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ

سَوَاك رَجُلًا ﴿٣٧﴾

رفیقش که با او گفتگو میکرد گفت آیا به کسی که ترا از خاک و سپس از نطفه ای آفرید و سپس ترا بصورت مردی ساخته و پرداخته درآورد کافر شدی؟ (۳۷)

۱۷- سوره فاطر

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمِّرُ مِنْ مَّعْمَرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١١﴾

و خداوند شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه ای، سپس جفت‌هایی قرارتان داد، و هیچ ماده ای حملی برنمیدارد و وضع حملی نمی کند مگر به علم او، و هیچ صاحب عمری عمر طولانی نمی کند و هیچ مقدار از عمرش کم نمیشود مگر آنکه در کتابی هست. که این برای خدا آسان است. (۱۱)

۱۸- سوره روم

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾

و از نشانه های اوست که شما را از خاک آفرید آنگاه شما بشری شده و منتشر گشته اید. (۲۰)

۱۹- سوره رعد

وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾

و اگر تعجب می کنی، در حقیقت قول آنها عجیب است که میگویند آیا وقتی که خاک شدیم آیا در آفرینشی جدید قرار خواهیم گرفت؟ آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شدند و بند‌هایی به گردان دارند و یاران آن آتشند که در آن جاودانند. (۵)

۲۰- سوره حج

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ

ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَنَقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لَتَبَلِّغُوهُنَّ أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَاهَا عَلَىهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾

ای مردم! اگر درباره برانگیختگی (روز قیامت) شکی دارید (توجه کنید که) ما شما را از خاکی، و سپس از نطفه ای، و سپس از علقه ای، و سپس از مضغه ای، شکل گرفته یا نگرفته، آفریدیم، تا برایتان بیان کنیم. و در رحم ها آنچه بخواهیم تا سرآمدی معین میگذاریم، سپس شما را بصورت طفلی بیرون می آوریم تا به نیروی خویش برسید و از شما کسانی هستند که میمیرند و کسانی هم هستند که به فرتوتی میرسند تا پس از اینکه به علم رسیده بودند به حالتی درآیند که علمی به چیزی نداشته باشند و زمین را می بینی که افسرده است و تا آب بر آن فرو فرستیم فوراً به جنبش در می آید و باد می کند و هر گونه گیاه شادابی میرویند. (۵)

۲۱- سوره ال عمران

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾
البته مثل عیسی نزد خداوند مانند مثل آدم است که از خاک آفریدش سپس به او گفت: باش پس شد. (۵۹)

۲۲- سوره طارق

خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾
از آبی جهنده آفریده شده، (۶)

۲۳- سوره علق

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾
(همانکه) انسان را از علق آفرید. (۲)

۲۴- سوره دهر (انسان)

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾
البته ما انسان را از نطفه ای دارای استعدادهای مختلف آفریدیم، میازمائیمش، و او را

شنوا و بینا نمودیم.(۲)

۲۵- سوره قیامه

ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ قَسَوًى ﴿۳۸﴾

سپس علقه ای شد، سپس آفرید، سپس پرداختکاری کرد؟(۳۸)

۲۶- سوره عبس

مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿۱۹﴾

از نطفه ای. آفریدش، و سر و سامانش داد.(۱۹)

۲۷- سوره مرسلات

أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿۲۰﴾

آیا شما را از آبی پست نیافریدیم؟(۲۰)

۲۸- سوره یس

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿۷۷﴾

آیا انسان نمیداند که او را از نطفه ای آفریده ایم که چنین آشکارا دشمنی میکند؟(۷۷)

۲۹- سوره مؤمنون

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعِلْقَةَ مَضْغَةً مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا

الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿۱۴﴾

سپس آن نطفه را علقه ای و آن علقه را مضغه ای و آن مضغه را استخوانی نمودیم و

بر آن استخوان نیز گوشتی پوشانیدیم آنگاه آنرا به حالت آفرینش نهایی ساختیم پس

آفرین بر خداوند که بهترین آفرینشگران است.(۱۴)

۳۰- سوره نحل

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿۴﴾

انسان را از نطفه ای آفرید. آنگاه، همو، ستیزه گری آشکار است.(۴)

برداشت اولیه از ردیف آیات فوق (به ترتیب)

- ۱ - آفرینش انسان یکباره صورت نگرفت بلکه چندین مرحله داشت.
- ۲ - انسان در مدتی طولانی، هم بود و هم نبود.
- ۳ - حضرت مریم قبلاً آفریده شده بود، اما وجود خارجی و عینی نداشت و بعداً پیدا کرد.
- ۴ - انسان قبلاً آفریده شده بود، اما وجود خارجی و عینی نداشت و بعداً پیدا کرد.
- ۵ - انسان از «نفس واحده» آفریده شده و جفتش نیز از همان آفریده شده.
- ۶ - انسان از «نفس واحده» آفریده شده و جفتش نیز از همان آفریده شده.
- ۷ - انسان از آب آفریده شده.
- ۸ - همه جنبنندگان (اعم از انسان و حیوان و ماهی‌ها و حشرات) از آب آفریده شده- اند.
- ۹ - انسان از لایه خشکیده‌ای چون سفال آفریده شده.
- ۱۰ - انسان از گلی خشکیده از گلی سیاه متعفن آفریده شده.
- ۱۱ - انسان از خلاصه‌ای از گِل آفریده شده.
- ۱۲ - انسان از گِل آفریده شده.
- ۱۳ - انسان از گلی چسبنده آفریده شده.
- ۱۴ - آفرینش انسان از گِل شروع شده.
- ۱۵ - آفرینش انسان از خاک است سپس نطفه و علقه و طفل است.
- ۱۶ - آفرینش انسان از خاک است.
- ۱۷ - آفرینش انسان از خاک است و سپس از نطفه است.
- ۱۸ - آفرینش انسان از خاک است.
- ۱۹ - انسان پس از مرگ خاک می‌شود.
- ۲۰ - آفرینش انسان از خاک است سپس نطفه و علقه و مضغه شکل گرفته یا شکل نگرفته، سپس تکمیل آفرینش در رحم است، سپس طفل است.

- ۲۱ - حضرت آدم از خاک آفریده شده.
- ۲۲ - انسان از آبی جهنده آفریده شده.
- ۲۳ - انسان از علق آفریده شده.
- ۲۴ - انسان از نطفه‌ای دارای استعداد‌های مختلف آفریده شده.
- ۲۵ - انسان از علقه آفریده شده.
- ۲۶ - انسان از آبی بی‌اهمیت آفریده شده.
- ۲۷ - انسان از آبی بی‌اهمیت آفریده شده.
- ۲۸ - انسان از نطفه آفریده شده.
- ۲۹ - انسان از نطفه آفریده شده، سپس علقه، سپس مضغه، سپس استخوان، سپس پوشاندن گوشت، سپس آفرینش نهائی یافته.
- ۳۰ - انسان از نطفه آفریده شده.

۳

جمع‌بندی

- اگر بخواهیم مطالب فوق را خیلی خلاصه کنیم این نتیجه حاصل می‌شود:
- ۱- آفرینش انسان در چندین دوره «طور» (که جمع آن «اطوار» باشد و اطواراً یعنی دوره‌های زیاد) مختلف صورت گرفته است (آیه ردیف ۱)
 - ۲- انسان در مدتی طولانی هم بود و هم نبود (ردیف‌های ۲ و ۳ و ۴)
 - ۳- انسان از «نفس واحد» آفریده شده (ردیف‌های ۵ و ۶)
 - ۴- انسان از آب آفریده شده (ردیف‌های ۷ و ۸)
 - ۵- انسان از گل آفریده شده (ردیف‌های ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴)
 - ۶- انسان از خاک آفریده شده (ردیف‌های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۱)
 - ۷- انسان از منی آفریده شده (ردیف‌های ۲۲ و ۲۳ و ۲۶ و ۲۷)
 - ۸- انسان از نطفه آفریده شده (ردیف‌های ۲۴ و ۲۶ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰)

شرح خلاصه

۱- «اطوارا» (دوره‌های مختلف) (آیه ردیف ۱)

بعضی از مفسران ارجمند این دوره‌های مختلف را به دوره‌های مختلف جنین داخل رحم تطبیق کرده‌اند که کاملاً خطاست زیرا اگر به متن آیه مربوطه رجوع شود ملاحظه خواهد شد که قبل و بعد آن مطالبی مانند آفرینش آسمانهای هفتگانه و قرار دادن ماه و خورشید و برقراری آخرت و این نوع امور کلان را ذکر کرده و اگر در این چارچوب کلی اشاره به مراحل مختلف جنینی می‌نمود از نظر سخن قبیح است و همانقدر قباحت دارد که مثلاً وزیر دفاع یک کشور به رئیس‌جمهورش بگوید ما نیاز به صد فروند جت جنگی و هزار دستگاه تانک و زرهپوش و یک کیلو بیسکویت و بیست فروند زیردریائی داریم! و لذا «اطواراً» موردنظر، ناظر به حوادث بسیار بزرگ است که طی آنها آفرینش بشر صورت گرفته است.

برای اینکه تصویری از «طور» (که جمع آن «اطوار» است) داشته باشیم باید توجه کنیم که اینهمه نفتی که روزانه ده‌ها میلیون بشکه استخراج می‌شود و بوسیله آن خودروهای کوچک و بزرگ و قطارها و هواپیماها و کارخانجات بکار می‌افتند و برقهائی که تولید می‌شود که بیش از صد سال است که ادامه دارد و تخمیناً صد سال دیگر نیز استخراج خواهد شد و مربوط «دوره»های طولانی پیشین زمین‌شناسی است که در آن دوره دایناسورها و سایر حیوانات غول‌پیکر بوجود آمدند و منقرض شدند و این نفت از بقایای وجود آنها و گیاهان و درختان و سایر موجودات آن «دوره» است.

البته از لحاظ لغت «اطوارا» به اصطلاح «نکره» است و نکره را در دو مورد بکار می‌برند: تحقیر و تعظیم. و در اینجا با توجه به روال آیات نمی‌تواند در موضع تحقیر باشد بنابراین «اطوارا» یعنی دوره‌های زیاد و بزرگ. و بحث در این قسمت می‌تواند مفصل باشد اما روش ما خلاصه‌گویی است.

۲- انسان هم بود و هم نبود (آیات ردیف‌های ۲ و ۳ و ۴)

اساساً «هم بود و هم نبود» یعنی چه؟ چطور چیزی می‌تواند هم باشد و هم نباشد؟ باید توجه داشته باشیم که گوینده سخن خداوند است. و لذا «بود»، یعنی «در علم خدا بود» و یعنی «در مدارک و پرونده‌ها و نرم‌افزارهای آفرینش بود» و «نبود»، یعنی «در جهان واقعیت به منصف ظهور نرسیده بود» و اگر به متن مربوط به ردیف ۲ رجوع کنیم کلماتی مانند «دهر» آمده که بمعنی «کل جهان» و «روزگار» است و زمان مربوط به آن ده‌ها میلیارد سال است و خلاصه اینکه در مدتی از این ده‌ها میلیارد سال انسان در «پروژه خلقت» وجود داشت و مراحل مختلف را می‌گذراند اما هنوز از لحاظ چشم‌ظاهری دیده نمی‌شد و داشت مراحل مقدماتی را (یعنی همان «اطوارا» سابق- الذکر را) طی می‌کرد.

۳- «نَفْس واحد» (آیه‌های ردیف‌های ۵ و ۶)

مفسران ارجمند، حتی بعضی از بزرگترین مفسران ارجمند، این «نَفْس واحد» را به حضرت آدم تطبیق کرده‌اند که کاملاً خطاست زیرا مثلاً در آیه ۱۸۹ سوره اعراف که این «نَفْس واحد» ذکر شده درست در آیه بعدی به این نَفْس واحد و جفتش نسبت شرک داده شده و معاذالله که حضرت آدم که پیغمبر خدا بود برای خدا شریک قائل شده باشد.

بلکه «نَفْس واحد» را باید در چارچوب آیات سوره شمس ببینیم که «و نَفْس و ما سوآها - فآلهما فجورها و تقویها» باشد.

این «نَفْس واحد» یکی از آن مراحل خلقت است (که در «اطوارا» ذکر آن گذشت) که مربوط است به مرحله «هم بود و هم نبود» و در حقیقت «برنامه نرم‌افزاری آفرینش انسان» است که مشخصات کلی نوع بشر را معین می‌کند و مراحل مقدماتی پیدایش آن نیز همان است که در آیات پاراگراف اول سوره شمس آمده است (که ملغمه‌ای از تضاد و تقابل نور و ظلمت [دو آیه اول سوره شمس] و گذشت ایام [دو آیه ۳ و ۴ سوره

شمس]، و تضاد و تقابل همنوع بالا و پائین [دو آیه ۵ و ۶ سوره شمس] می‌باشد) و اینکه فرموده جفتش را نیز از آن آفرید به این معنی نیست که «حوا» را از یکی از استخوان‌های سینه آدم آفرید (که این یک روایت یهودی است و کاملاً خطاست) بلکه به این معنی است که «برنامه نرم‌افزاری آفرینش جفت او را نیز از همان برنامه نرم‌افزاری آفرینش نفس واحد انتزاع کرد» یعنی با حفظ اصول برنامه، دو «برنامه فرعی» نر و ماده انسان بوجود آمد.

۴- انسان از آب آفریده شده (آیه‌های ردیف‌های ۷ و ۸)

بعضی از مفسران ارجمند این «آب» را به «منی» تطبیق کرده‌اند که کاملاً خطاست زیرا فقط انسان و پستانداران از این نوع از سیستم توالد و تناسل پیروی می‌کنند که یکطرف آن «منی» است اما آیه ردیف ۸، منشاء همه «جنبندگان» را (که شامل ماهی‌ها، خزندگان، حشرات، میکربها، تک‌یاخته‌ای‌ها، اسفنج‌ها، و حتی گیاهان نیز می‌شود) از آنجا که جنبه هستند و جنبش دارند) آب می‌داند. بلکه این مرحله ناظر به مرحله «پیدایش حیات در روی زمین» است که اولین مرحله فیزیکی آن «مرحله حیات آبی» بود (که بحث «کواسروات‌ها» را در علم زیست‌شناسی باید به یاد بیاوریم - چیزی که شرح آن بعثت طولانی بودن در اینجا مقدور نیست -) و در این مرحله، انسان نیز همراه با همه «جنبندگان» در برنامه خلقت وجود داشت و داشت یکی از آن «اوطار» را می‌گذراند - که میلیون‌ها سال کشید - و لذا هم «بود» (زیرا داشت یکی از فرآیندهای مقدماتی را طی می‌کرد) و هم «نبود» زیرا «پروژه آفرینش» هنوز تکمیل نشده بود.

۵- لایه خشکیده‌ای چون سفال، و از گلی خشکیده از گلی سیاه متعفن، از گلی چسبنده (ردیف‌های ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴)

با توجه به بحث قبلی (یعنی مرحله «حیات آبی»)، این قسمت نیز مفهوم است و ناظر به مرحله رسوبات خاصی است که طی آن «کواسروات‌ها» پیدایش یافتند و اولین

هسته حیات گردیدند و این قسمت نیز میلیون‌ها سال طول کشید و شرح آن را باید در کتابهای زیست‌شناسی جستجو کرد و در اینجا بعلت کمی ظرفیت این کتاب مقدور نیست.

۶- انسان از خاک آفریده شده (ردیف‌های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۱)

این «خاک» چیست؟

با توجه به قرینه ردیف ۱۹، این خاک همین خاک معمولی است. همان خاکی که ما در باغچه‌ها، گلدان‌ها، پارک‌ها، زمین‌های وسیع کشاورزی و غیره می‌بینیم. و این خاک لایه نازکِ روئی قابل کشت زمین است و شامل سنگها و شوره‌زارها و غیره نمی‌شود زیرا به آنها «خاک» گفته نمی‌شود و برای اینکه بدانیم انسان چگونه از خاک آفریده می‌شود باید به متن آیات مربوط به ردیف‌های ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ و بخصوص ۲۰ توجه کنیم.

اگر متن آیه مربوط به ردیف ۲۰ را با دقت ملاحظه کنیم (که در آن به صراحت می‌فرماید: ای انسان ها شما اینطور آفریده شده اید) و اگر آنرا به ترتیب معکوس ذکر بخوانیم اینطور می‌شود: ۱- طفل ۲- جنین ۳- مضغه ۴- علقه ۵- نطفه ۶- خاک.

یعنی مرحله «خاک»ی قبل از مرحله «نطفه»گی است. بعبارت دیگر این خاک چیز است که از آن نطفه درست می‌شود، و این چیست غیر از غذا که از خاک بدست می‌آید؟

بنابراین اینک ردیف ۲۱ نیز برای ما مفهوم است که آدم از خاک آفریده شده یعنی آدم نیز به روشی که ما آفریده شده‌ایم، آفریده شده و «حوا» نیز (اگر واقعاً اسم او همین باشد زیرا این اسم مطابق روایات یهودی است) به همین روشی آفریده شده که دختران و خواهران و مادران ما آفریده می‌شوند. زیرا «آدم» اسم است چنانکه اسم من و شما ممکن است حسن و تقی باشد و آدم هم اسم یکی از انسان ها بوده. در اینجا صحبت از نوع انسان است و آدم هم یکی از انسانها بود که درباره او یک اتفاق جدید افتاد که همان وحی و پیامبری باشد و برگزیدگی او این بود که از میان انسانها

او به نبوت برگزیده شد.

برای فهم بهتر موضوع، آیه ردیف ۲۱ بما کمک می‌کند. همان که آفرینش حضرت عیسی(ع) را شبیه آفرینش آدم معرفی می‌کند و ما می‌دانیم حضرت عیسی(ع) لااقل مادر را که داشت (که حضرت مریم بود) و درباره پدر نیز گرچه «پدر بشری» نداشت اما مطابق مطالب سوره مریم و سوره آل عمران می‌دانیم که جبرئیل به «شکل یک بشر کامل» [بشراً سوياً] بر حضرت مریم ظاهر شد [الاهب لك غلاما زكيا] (که پسری پاکیزه به او ببخشد) و آیه ردیف ۲۱ درباره حضرت عیسی می‌گوید او از خاک آفریده شده یعنی حضرت عیسی که از مادرش متولد شده، از خاک آفریده شده، یعنی آفرینش از خاک مغایر با داشتن مادر نیست. و اگر بحث فوق درباره جبرئیل را نیز در نظر بگیریم معلوم می‌شود آفریده شدن از خاک مغایر با داشتن مادر و نیز داشتن قائم مقام پدر نیست و اگر این بحث را باز هم ادامه دهیم معلوم می‌شود آفریده شدن از خاک، با داشتن پدر و مادر مغایر نیست.

۵

نتیجه‌گیری

این بود بحث قرآنی ما راجع به پیدایش انسان، و خلاصه‌اش این است که، آنچه که علوم پایه مانند زمین‌شناسی و زیست‌شناسی و امثال آن علوم می‌گویند از لحاظ آیات قرآن پذیرفتنی است و مغایرتی با قرآن ندارد.

البته موضوع برگزیدگی آدم و مسابقه او با ملائکه و موضوع ابلیس و هیوط و سایر عناصری که همگی مان‌چیزی از آن را شنیده‌ایم یا خوانده‌ایم در این قسمت مطرح نیست و نباید هم مطرح باشد زیرا این قسمت «روایتِ قسمتِ بیرونی و ظاهری» پیدایش انسان در روی زمین است.

دفتر دوم

برگزیدگی

آدم

متن آیات

در این بخش نیز ابتدا کلیه آیات مرتبط با موضوع را به ترتیب نزول آورده و سپس به طریقی که ملاحظه می شود اولیه ترین استنتاج ها را ثبت می کنیم:

«گروه ۱»

سوره اسراء

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ﴿٦١﴾ قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أُخِّرْتَنِّي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَآتِيَنَّكَ دُرِّيَّتُهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا ﴿٦٣﴾ وَاسْتَغْفِرْ مَنْ اسْتَفْزَزَ مِنْهُمُ بَصُوتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمُ بِخِيلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكِهِمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدْتَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾

و هنگامیکه به ملائکه گفتیم بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند غیر از ابلیس، که گفت آیا به کسی سجده کنم که از گل آفریدی؟ (۶۱) این که بمن برتریش دادی، اگر تا روز قیامت مهلتم دهی تمام فرزندانش را بجز اندکی فریب داده و گمراه خواهم کرد. (۶۲) گفت برو و هر کس از آنان که پیرویت کرد جزایان جهنم باشد که جزائی کامل است. (۶۳) و هر کس از آنها را که توانستی، با صوت خویش بفریب، و با پیادگان و سوارگانت بر آنان بتاز، و در اموال و اولاد شریکشان شو، و وعده شان ده، و شیطان جز فریب وعده ای نمیدهد. (۶۴) تو بر بندگانم تسلطی نخواهی داشت و پروردگارت بعنوان کارساز کافیت. (۶۵)

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ﴿١١٦﴾ فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِرِزْقِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعُ فِيهَا وَلَا تَعْرِى ﴿١١٨﴾ وَأَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى ﴿١١٩﴾ فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةٍ الْخُلْدِ وَمَلِكٍ لَا يَبْلَى ﴿١٢٠﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ﴿١٢١﴾ ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى ﴿١٢٢﴾ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْهُ هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ﴿١٢٣﴾ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ﴿١٢٤﴾

و قبلا عهدهی به آدم سپرده بودیم اما فراموشش کرد و اراده ای در او نیافتیم. (۱۱۵) آن هنگام که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید که سجده کردند مگر ابلیس که امتناع کرد. (۱۱۶) گفتیم ای آدم این دشمن تو و همسرت است پس مبادا شما را از بهشت بیرون کند و بدبخت شوید. (۱۱۷) زیرا که تو در آن گرسنگی و برهنگی نداری، (۱۱۸) و تشنگی و آفتاب تند نیز نداری. (۱۱۹) پس شیطان وسوسه اش کرد. گفت ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی که کهنه نمیشود راهنمایی بکنم؟ (۱۲۰) پس، از آن خوردند و زشتی هایشان برایشان آشکار شد و شروع به چسباندن برگهای آن باغ به خویش نمودند و آدم نسبت به پروردگارش عصیان کرد و گمراه شد. (۱۲۱) آنگاه بعدا پروردگارش برگزیدش و (بالطف و بخشش) به او بازگشت، و هدایتش نمود. (۱۲۲) گفت شما دوتا و همگی تان از آن فرود آئید بطوریکه بعضی تان دشمن بعضی دیگر باشید. پس اگر هدایتی از جانب من آمد، کسی که هدایت را پیروی کند نه گمراه و نه بدبخت خواهد شد. (۱۲۳) و

کسی که از پندم روی بگرداند معیشتی سخت خواهد داشت و روز قیامت نیز کور محشورش خواهد گردید. (۱۲۴)

«گروه ۳»

سوره حجر

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٢٩﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٣٠﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٣٣﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣٥﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٣٧﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾

و هنگامیکه پروردگارت به ملائکه گفت که من آفریدگار بشری از گلی خشکیده از گلی سیاه میباشم. (۲۸) و هنگامیکه او را ساخته و پرداخته کردم و از روح خویش در او دمیدم برایش به سجده افتید. (۲۹) و ملائکه همگی سجده کردند. (۳۰) مگر ابلیس که سرپیچید که از ساجدان باشد. (۳۱) گفت ای ابلیس چه ات شده که از ساجدان نیستی؟ (۳۲) گفت من سجده کننده کسی نیستم که او را از گلی خشک از گلی سیاه آفریده ای. (۳۳) گفت پس از آن خارج شو که تو رانده شده ای. (۳۴) و البته تا روز قیامت بر تو لعنت خواهد بود. (۳۵) گفت پروردگارا مرا تا روزی که برانگیخته می شوند مهلت ده. (۳۶) گفت تو از مهلت یافتگانی. (۳۷) تا روزی که وقت آن معلوم

است. (۳۸) گفت پروردگارا بسبب آن گمراهی که برایم روا داشته ای در روی زمین برای آنان زینت خواهم داد و همگی شان را گمراه خواهم کرد. (۳۹) مگر بندگان خالص شده ات را. (۴۰) گفت همین راهیست مستقیم (که) بر (عهده) من است. (۴۱) البته درباره بندگانم (بدان که) بر آنان تسلطی نداری. مگر کسانی از گمراه شدگان که پیرویت کنند. (۴۲)

«گروه ۴»

سوره اعراف

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ
لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿١١﴾ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ
مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ
تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾ قَالَ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ
﴿١٤﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿١٥﴾ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ
الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُورًا مَّدْحُورًا لَّمَنْ
تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ
الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾
فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا
رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾
وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾ فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ
لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفَفَا خِضْفَانَ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا
عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٢﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا
أَنفُسَنَا وَإِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ اهْبِطُوا
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴿٢٤﴾ قَالَ فِيهَا

تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾

و البته شما را آفریدیم سپس صورتگری کردیم سپس به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس که از ساجدان نبود. (۱۱) گفت چه چیزی جلوگیری شد که سجده کنی وقتی که فرمانت دادم؟ گفت من از او بهترم. مرا از آتش و او را از خاک آفریده ای. (۱۲) گفت از آن فرود آی. تو را نمیرسد که در آن تکبر کنی. بیرون رو که از سرافکندگانی. (۱۳) گفت مرا تا روزی که برانگیخته می شوند مهلت ده. (۱۴) گفت تو از مهلت یافتگانی. (۱۵) گفت بسبب آنکه اغوایم کردی من نیز در آن صراط مستقیم بر سر راهشان می نشینم. (۱۶) آنگاه از پیش و پس و راست و چپ آنها بر آنان در می آیم و اکثرشان را از شاکران نخواهی یافت. (۱۷) گفت نکوهش شده رانده شده از آن بیرون رو که جهنم را از کسانی که پیرویت کنند پر خواهیم کرد. (۱۸) و تو ای آدم! با همسرت در آن باغ سکونت کنید و از هر چه می خواهید بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید بود. (۱۹) پس شیطان آن ها را وسوسه کرد تا آنچه از عورت هایشان که از آنها پنهان بود برایشان آشکار کند و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرد مگر از این جهت که مبادا دو پادشاه شده یا اینکه جاودان شوید. (۲۰) و برایشان قسم خورد که خیر خواهان هستم. (۲۱) آنگاه به فریبی سقوطشان داد. و چون از آن درخت چشیدند زشتی هایشان برایشان آشکار شد و شروع کردند از برگ های آن باغ به آنها چسبانند و پروردگارشان ندایشان داد که مگر شما را از آن درخت نهی نکرده بودم و نگفته بودم شیطان برایتان دشمنی آشکار است؟ (۲۲) گفتند پروردگارا برخویش ظلم کردیم و اگر ما را نیامرزی و بر ما نبخشی از زیانکاران خواهیم بود. (۲۳) گفت فرود آئید. بعضی از شما دشمن بعضی دیگر خواهد بود، و در زمین تا مدتی معین استقرار و برخورداری خواهید داشت. (۲۴) و گفت در آن زندگی خواهید کرد و در آن در خواهید گذشت و از

آن خارج خواهد شد.(۲۵)

«گروه ۵»

سوره کهف

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿۵۰﴾
و هنگامیکه به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که از جن بود. و از امر پروردگارش سر پیچید. آیا او و فرزندان او را بجای من دوست و سرپرست میگیرید؟ در حالیکه آنها دشمن هستند؟ برای ظالمان چه بد جایگزینی است.(۵۰)

«گروه ۶»

سوره بقره

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۰﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۳﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۴﴾ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۳۵﴾ فَازْلَهِمَّا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ ﴿۳۶﴾ فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ

عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنْهُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾

و هنگامیکه پروردگارت به ملائکه گفت در زمین جانشینی قرار خواهیم داد، گفتند آیا کسی را قرار میدهی که در آن فساد کند و خونها بریزد در حالیکه ما تو را به پاکی می ستانیم و تقدیس می کنیم؟ گفت چیزی میدانم که نمیدانید. (۳۰) و همه آن نام ها را به آدم آموخت سپس آنها را به ملائکه عرضه کرد و گفت از اسامی اینها خبرم دهید اگر راست میگوئید. (۳۱) گفتند ای خدای پاک! غیر از آنچه که خودت بما آموختی چیزی نمی دانیم و خودت البته دانای پر حکمتی. (۳۲) گفت ای آدم! نامهای آنها را به آنان بگو. پس چون نام های آنان را به آنان گفت فرمود آیا به شما نگفتم که نهانی های آسمانها و زمین را میدانم و نیز میدانم که چه چیز را آشکار و چه چیز را پنهان می کنید؟ (۳۳) و هنگامیکه به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و سرکشی کرد و از کافران شد. (۳۴) و گفتیم ای آدم تو و همسرت در آن باغ سکونت یابید و از هر جایش که خواستید بفروانی بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ظالمان خواهید شد. (۳۵) اما شیطان آنها را لغزاند و آنها را از آنچه در آن بودند بیرون کرد و گفتیم از آن بیرون روید در حالیکه بعضی از شما دشمن بعضی دیگرید و در زمین تا مدتی استقرار و برخورداری خواهید داشت. (۳۶) آنگاه آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت و او به او بازگشت. زیرا که او بسیار بازگشت کننده مهربان است. (۳۷) گفتیم همگی از آن بیرون روید. پس اگر هدایتی از جانب من بسویتان آمد، هر کس که هدایت را پیروی کرد نه ترسی خواهد داشت و نه اندوهگین خواهد بود. (۳۸)

استنتاج‌های اولیه

در این بخش سعی می‌کنیم از هر گروه آیات آنچه را که بدواً و فوراً فهمیده می‌شود ثبت کنیم. چنانکه ذیلأ مشاهده می‌شود:

اولین استنتاج‌ها

گروه آیات (۱)

- ۱ - خداوند به ملائکه گفت به آدم سجده کنند
- ۲ - ملائکه سجده کردند و ابلیس سجده نکرد.
- ۳ - علت استنکاف ابلیس این بود که خلقت آدم از خاک بود.
- ۴ - ابلیس راجع به گرامی داشتن آدم نسبت به خویش معترض بود.
- ۵ - ابلیس به شدت اعلام تصمیم کرد که ذریه آدم را تا قیامت (مگر اندکی) فریب دهد.

۶ - خداوند گفت برو ولی تو و پیروانت به جهنم جزاء خواهید یافت.

۷ - خداوند روش‌های کار او را به او ابلاغ کرد.

۸ - روش‌های کار استقرار ابلیس بدینصورت مقرر شد:

۱- صوت،

۲- تاختن سواره و پیاده بر آنان،

۳- مشارکت با آنان در اموال و اولاد،

۴- وعده دادن آنها به فریب.

شیطان و ابلیس در اینجا «هم مفهوم» می‌شوند.

۹ - نفوذ ابلیس (یا شیطان) محدود به کسانی است که بنده خدا نباشند.

گروه آیات (۲)

۱ - خداوند به آدم قبلاً عهدی سپرده بود.

- ۲ - آدم آن عهد را فراموش کرده بود.
- ۳ - آدم ضعیف العزم بود.
- ۴ - خداوند به ملائکه گفت به آدم سجده کنند.
- ۵ - ملائکه سجده کردند.
- ۶ - ابلیس سر پیچید.
- ۷ - خداوند ابلیس را به عنوان دشمن آدم و همسرش به او معرفی کرد.
- ۸ - خداوند به آدم هشدار داد که مبدا شما را از «جنت» بیرون کند که در آنصورت به زحمت خواهید افتاد.
- ۹ - زحمتی که دچارش خواهند شد عبارت خواهد بود از:
 - ۱- گرسنگی،
 - ۲- برهنگی،
 - ۳- تشنگی،
 - ۴- تابش شدید آفتاب.
- ۱۰ - شیطان بسوی آدم وسوسه کرد (شیطان نه ابلیس)
- ۱۱ - شیطان گفت آیا به درختِ جاودانگی و پادشاهی پایدار راهنمائی بکنم؟
- ۱۲ - آدم و همسرش «از آن» خوردند.
- ۱۳ - در اثر خوردن «از آن» «بدن» آنها برایشان آشکار گردید.
- ۱۴ - آنها شروع کردند از برگهای آن باغ بخود چسباندن.
- ۱۵ - آدم (به این ترتیب) نسبت به پروردگارش عصیان ورزید و لذا عمداً خود را گمراه کرد.
- ۱۶ - آنگاه خداوند او را برگزیده و بر او بازگشت و هدایتش نمود.
- ۱۷ - خداوند فرمود «همگی تان» از آن خارج شوید در حالیکه بعضی نسبت به بعضی دشمن خواهید بود.
- ۱۸ - خداوند فرمود در صورتیکه هدایتی از جانب من برسد هر کس که پیروی کند

نه گمراه خواهد شد نه به زحمت خواهد افتاد.

۱۹ - خداوند مقرر کرد هر کس که از پندش روی بگرداند زندگی دشوار خواهد داشت.

گروه آیات (۳)

۱ - «پروردگارت» به ملائکه گفت من آفریننده بشری از صلصال از «حماء مسنون» خواهم بود.

۲ - وقتیکه او را ساخته و پرداخته کردم و از روحم در او دمیدم بر او به سجده بیفتید.

۳ - همگی ملائکه بر او سجده کردند.

۴ - ابلیس از اینکه با سجده کنندگان باشد سرپیچید.

۵ - خداوند به ابلیس گفت چه‌آت هست که با سجده‌کنان نیستی؟

۶ - ابلیس گفت من از آنهایی نیستم که به بشری که از «صلصال از حماء مسنون» آفریدی سجده کنم.

۷ - خداوند گفت از آن خارج شو که تو رانده شده‌ای.

۸ - خداوند گفت: تا روز قیامت ملعون خواهی بود.

۹ - ابلیس گفت: پروردگارا تا روز رستاخیز مهلتم ده.

۱۰ - خداوند تا روزی که وقت آن معلوم است به او مهلت داد.

۱۱ - ابلیس گفت پروردگارا به سبب آنکه عمداً گمراهم کردی در زمین برای آنها زینت خواهم داد و همگی‌شان را به گمراهی عمدی دچار خواهم نمود.

۱۲ - غیر از بندگان خالص شده است را.

۱۳ - خداوند گفت این راهیست بر عهده من که مستقیم است که تو بر بندگان من تسلطی نخواهی داشت مگر بر کسانی از گمراهان عمدی که پیرویت کنند.

گروه آیات (۴)

۱ - «شما را» آفریدیم و سپس صورتگری‌تان کردیم سپس به ملائکه گفتیم به آدم

سجده کنید.

- ۲ - سجده کردند مگر ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.
- ۳ - خداوند گفت چه چیزی مانع شد که سجده کنی هنگامی که ترا فرمان دادم.
- ۴ - ابلیس گفت من بهتر از او هستم چون مرا از آتش خلقت کردی و او را از خاک.
- ۵ - خداوند فرمود از آن هبوط کن چون ترا نمی‌رسد که در آن تکبر کنی. پس خارج شو که از سرافکندگان.
- ۶ - ابلیس گفت خدایا مرا تا روز برانگیختن مهلت ده.
- ۷ - فرمود تو از مهلت یافتگانی.
- ۸ - ابلیس گفت به جهت اینکه مرا گمراه عمدی کردی قطعاً برای آنها به راه مستقیم تو می‌نشینم.
- ۹ - پس از پیش روی آنها و از پشت سر آنها و طرف راست آنها و از طرف چپ آنها در می‌آیم، و اکثر آنها را از شاكران نخواهی یافت.
- ۱۰ - فرمود از آن بیرون رو در حالیکه سرزنش شده رانده شده هستی.
- ۱۰ - کسی از آنها که از تو پیروی کند و همه‌ی شما را در جهنم پر خواهم نمود.
- ۱۱ - ای آدم تو و همسرت در جنت ساکن باشید و از هر چه می‌خواهید بخورید ولی نزدیک این درخت نشوید چون از ظالمان خواهید شد.
- ۱۲ - پس شیطان در آن دو وسوسه کرد تا اینکه بدن‌های آنها را آشکار سازد. و گفت خداوند شما را از آن نهی نکرده مگر برای اینکه از فرشتگان شوید و یا اینکه جاودان گردید.
- ۱۳ - برای آن دو سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم.
- ۱۴ - پس به فریبی آنها را بیچاره کرد.
- ۱۵ - پس وقتی آن دو از آن درخت چشیدند بدن‌های آنها برایشان آشکار شد.
- ۱۶ - شروع کردند از برگ‌های جنت به بدنشان چسباندن.
- ۱۷ - پروردگارشان به آنها ندا داد مگر شما را از این درخت نهی نکرده بودم؟
- ۱۸ - و به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟
- ۱۹ - گفتند پروردگارا بر خویش ستم کردیم. اگر از ما نگذری و بر ما ترحم نیاوری

قطعاً از زیانکاران خواهیم بود.

۲۰ - خداوند فرمود بیرون روید که بعضی برای بعضی دشمن خواهید بود.

۲۱ - برای شما در زمین قرارگاهی تا مدتی معین خواهد بود.

گروه آیات (۵)

۱ - وقتی به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید. سجده کردند مگر ابلیس.

۲ - که از جن بودو از امر پروردگارش سر پیچید.

گروه آیات (۶)

۱ - آن هنگام که پروردگارت به ملائکه گفت من خلیفه‌ای در زمین قرار می‌دهم.

۲ - ملائکه گفتند: آیا می‌خواهی کسی را قرار دهی که فساد نماید و در آن خونریزی کند؟

۳ - در حالیکه ما تسبیح و حمدت می‌کنیم و تقدیست می‌نمائیم؟

۴ - خداوند فرمود من چیزی می‌دانم که نمی‌دانید.

۵ - به آدم همه نام‌ها را آموخت.

۶ - سپس آنها را به ملائکه عرضه کرد و گفت نامهای اینها را بگوئید.

۷ - ملائکه گفتند منزهی جز آن علمی که به ما آموختی چیزی نمیدانیم.

۸ - خداوند به آدم گفت نامهای اینها را به آنها خبر ده.

۹ - آدم نامهای آنها را به آنها خبر داد.

۱۰ - خداوند گفت به شما نگفتم من غیب آسمان‌ها و زمین می‌دانم؟ و آنچه را که

آشکار و پنهان می‌کنید؟

۱۱ - وقتی به ملائکه گفتیم به آدم سجده کنید، سجده کردند مگر ابلیس.

۱۲ - که سر پیچید و استکبار ورزید و از کافران شد.

۱۳ - به آدم گفتیم تو و همسرت در جنت اسکان یابید.

۱۴ - و از آن جنت هر چه خواهید بخورید

۱۵ - اما نزدیک این درخت نشوید که از ظالمان خواهید شد.

۱۶ - شیطان آن دو را لغزاند.

- ۱۷ - و آن دو را از آنچه در آن بودند بیرون کرد.
- ۱۸ - پس گفتیم بیرون شوید در حالیکه گروهی از شما برای گروهی دیگر دشمن خواهد بود.
- ۱۹ - برای شما زمین تا مدتی قرارگاه و مایه برخورداری خواهد بود.

۳

جمع‌بندی اولیه

در اینجا سعی می‌کنیم از آنچه که از استنتاج‌های اولیه ثبت کرده‌ایم به یک نوع جمع‌بندی برسیم.

مرحله ۱

اعلام تصمیم خداوند به عوامل کارگزاری جهان راجع به پروژه انسان (همراه با استدلال)

۱ - خداوند به ملائکه گفت من آفریننده بشری از صلصال از حماء مسنون خواهم بود. وقتیکه او را ساخته و پرداخته کردم و از روح خویش در او دمیدم ... (۳/۱-۳/۲) [توضیح: ۳/۱ یعنی ردیف ۱ از آیات گروه ۳]

۲ - «شما» را آفریدیم و سپس صورتگری کردیم و سپس به ملائکه گفتیم ... (۴/۱)

۳ - خداوند به ملائکه گفت در زمین جانشینی قرار خواهم داد

ملائکه گفتند آیا کسی را قرار خواهی داد که در آن فساد کند و خون بریزد در حالیکه ما عبادت می‌کنیم؟ خداوند گفت چیزی می‌دانم که نمی‌دانید. (۶/۱ - ۶/۳ - ۶/۴)

۴ - خداوند همه «نامها» را به آدم آموخت (۶/۵)

۵ - خداوند «آنها» را به ملائکه عرضه کرد و گفت «نامهای» اینها را به من بگوئید (۶/۶)

۶ - ملائکه نتوانستند. (۶/۷)

۷ - خداوند به آدم گفت «نام‌های» «اینها» را به آنان بگو و آدم توانست بگوید. (۸/۹ - ۶/۶)

مرحله ۲

معرفی انسان به جامعه عواملِ کارگزاریِ جهان (ملائکه) و فرمان هماهنگ شدن همگی آنان با پیشرفت پروژه این پدیده

۱ - خداوند به ملائکه گفت به برتری آدم اعتراف کنند و با این پروژه هماهنگ شوند. (۱/۴ - ۲/۲ - ۱/۱ - ۱/۳ - ۱/۳ - ۱۱/۵ - ۶/۴)

۲ - ملائکه اعتراف کردند و ابراز هماهنگی نمودند. (۲/۵ - ۲/۲ - ۳/۱ - ۱۱/۴ - ۱/۳ - ۵/۶)

مرحله ۳

هماهنگ شدن همگی اعضاء کارگزاری جهان با پروژه انسان و اعلام مخالفت رقیب انسان با این پروژه

۱ - ابلیس سجده نکرد (۲/۶ - ۱/۲ - ۳/۴ - ۲/۱۱ - ۵/۶)

۲ - ابلیس از ملائکه نبود بلکه موجودی مختار بود که توان نافرمانی داشت (از این لحاظ مانند انسان است غیر از اینکه ماده اولیه آفرینش او با ماده اولیه آفرینش انسان متفاوت است) (۵/۲)

۳ - انگیزه ابلیس در نافرمانی:

- خود بزرگ‌بینی (۶/۴ - ۳/۴ - ۱/۳)

- حسد (۴/۱۲ - ۴/۶ - ۱/۳)

- تکبر (۴/۵) بود

۴ - منطق ابلیس ضعیف و کودکانه بود (۹/۸ - ۴/۲)

- ابلیس خداوند را عامل گمراهی خویش می‌داند (۱۱/۸ - ۳/۴)

- ابلیس توجه نداشت که هر کار که خواهد کند با نیروی خداست (۱/۵)

مرحله ۴

اعلام برنامه نوع تعامل پدیده انسان و رقیب او در جهان فیزیک

- ۱ - خداوند به ابلیس گفت «از آن» خارج شو (۷/۵ - ۳/۴ - ۱۰/۶ - ۴/۱)
- ۲ - خداوند به ابلیس گفت «از آن» هیوط کند (۴/۵)
- ۳ - خداوند ابلیس را بعنوان دشمن انسان به او شناساند (۲/۷)
- ۳ - ابلیس تصمیم به مخالفت با پروژه انسان گرفت (۱/۵)
- ۴ - ابلیس از خداوند مهلت و امکانات خواست (۹/۶ - ۳/۴)
- ۵ - خداوند تقاضای ابلیس را قبول کرد و به او مهلت داد (۷/۱۰ - ۴/۳ - ۳/۸)
- ۶ - خداوند برای اعمال دشمنی ابلیس حدودی معین کرد و روش‌های کار او را به او ابلاغ کرد (۷/۸ - ۱/۱ - ۱۳/۹ - ۳/۱ - ۱۱/۹ - ۳/۴ - ۱۲/۸)
- ۷ - خداوند نتیجه دشمنی ابلیس با پروژه انسان را برای ابلیس تشریح کرد (۱۰/۶ - ۴/۱)
- ۸ - از این پس ابلیس «شیطان» نامیده شد. (یعنی خرابکار، مزاحم و ...) (۱/۸)

مرحله ۵

تست انسان و آشکار شدن ضعف او برای قرار گرفتن کاملش در نقشی که برای او در نظر گرفته شده و روشن شدن استعداد او برای اینکه پس از اشتباه دوباره به راه صحیح برگردد.

- ۱ - خداوند قبلاً عهدی به آدم سپرده بود (۲/۱)
- ۲ - آدم آن عهد را فراموش کرده بود (۲/۲)
- ۳ - آدم ضعیف‌العزم بود (۲/۳)
- ۴ - خداوند به آدم هشدار داد که مبدا «این» شما را از آن «جنت» بیرون کند که در آنصورت به زحمت خواهید افتاد. (۲/۸)
- (زحمت‌ها عبارت بود از : (۱- گرسنگی ۲- تشنگی ۳- برهنگی ۴- نور تند آفتاب) (۲/۹)
- ۵ - خداوند به آدم و همسرش گفت در آن باغ ساکن شوید و از هر چه می‌خواهید

- بخورید ولی نزدیک این درخت نشوید که از ظالمان خواهید بود (۱۱/۱۳ - ۴/۶ - ۶/۱۵ - ۶/۶)
- ۶ - شیطان آدم و همسرش را وسوسه کرد که علت نهی خداوند پادشاهی و جاودانگی شماس (۱۲/۱۳ - ۴/۴ - ۱۱/۱۲ - ۲/۴)
- ۷ - شیطان برایشان قسم خورد که خیرخواهتان هستم (۴/۱۳)
- ۸ - آدم و همسرش فریب شیطان را خوردند و لغزیدند و بیچاره شدند (۱۴/۱۶ - ۴/۶ - ۱۵/۱۲ - ۲/۲ - ۱۷/۱۵ - ۶/۲)
- ۹ - آدم و همسرش پس از قبول وسوسه شیطان متوجه خطای خود شده و به چاره- جوئی اولیه پرداختند (۱۵/۱۳ - ۴/۲ - ۱۶/۱۴ - ۴/۲)
- ۱۰ - آدم و همسرش اعتراف به خطای خویش نمودند و از خداوند مغفرت و رحمت خواستند (۱۷/۱۸ - ۴/۴ - ۴/۱۹)
- ۱۱ - خداوند پس از آگاهی آنها و اعتراف و تصمیمشان به بازگشت به راه صحیح، تاییدشان کرد (۲/۱۶)

مرحله ۶

- قرار گرفتن انسان در جهان فیزیک تا از راه سعی و خطا کم کم شایستگی لازم را برای قرار گرفتن کامل در نقش خویش پیدا کند.
- ۱ - خداوند «همگی» انسانها (یعنی آدم و همسرش) و «همگی» انسانهای پس از آنها را از آن «باغ» به «زمین» انتقال داد (۲/۱۷ - ۴/۲۰ - ۴/۲۱ - ۱۸/۱۹ - ۶/۶)

۴

خلاصه و نتیجه

اگر فصل ۳ این دفتر را با فصل ۴ دفتر قبل مقایسه کنیم، می‌بینیم «عالم»ی که این دو مطلب در آنها مطرح است بی‌نهایت با یکدیگر تفاوت دارد:

آنچه در فصل ۳ این دفتر جریان دارد در عالمی انجام می‌شود که در آن خداوند و

ملائکه مطرح است اما آنچه در فصل ۴ دفتر قبل جریان دارد در عالمی وقوع می‌یابد که در آن آب و گل و رسوبات لجنی و این نوع چیزها مطرح است. عبارت دیگر عالم اولی عالی‌ترین و عالم دوم دانی‌ترین عالم است ، و اساساً این دو عالم شباهتی با یکدیگر ندارند . یکی اعلا و یکی اسفل است . بنابراین اولین چیزی که به هر ذهن معمولی نیز می‌تواند برسد این است که این دو عالم از هم منفک و متمایز است .

اگر بخواهیم مثالی بزنیم می‌توانیم عالم فصل ۳ این دفتر را به جلسه هیئت مدیره یک واحد تولیدی تشبیه کنیم که در آن تصمیم به تولید یک محصول گرفته می‌شود ، آنگاه به مدیران مهندسی ، و تدارکات ، و تولید ، و پس از تولید ، و عوامل تحت امر آنها ابلاغ می‌شود که همگی شان خود را با برنامه اجرایی این پروژه هماهنگ کنند . اما عالم فصل ۴ دفتر قبلی شبیه خط تولید در همان واحد تولیدی است که تصمیمات اتخاذ شده دارد اجرا می‌شود. عده‌ای کارگر و سرکارگر و مأمور حمل و نقل و انباردار و غیره ، هر کدام دارند وظیفه ساده‌ای را انجام می‌دهند تا اینکه چیزی از حالت ساده مواد اولیه به حالت کمال یافته کالای تولیدی قابل عرضه تبدیل بشود .

عالم اول عالم فکر، و عالم دوم عالم واقعیات است.

در عالم اول اشخاص فهمیده قدرتمند مجهز به انواع کامپیوترها و میزها و فایل‌ها و غیره در محیطی پر از ظرافت و نور و لطافت و پاکیزگی و آداب و امور عالی وجود دارند و در عالم دوم اشخاص ساده مأمور مجهز به آچارها و ابزارها در محیطی پر از سادگی و زمختی و روشن بودن دستورات وجود دارند .

مهمتر از همه اینکه بین عالم اول و عالم دوم ، همزمانی و هم‌مکانی وجود ندارد و عالمی که مورد بحث این دفتر است مقدم است بر عالمی که مورد بحث دفتر اول است.

و نکته نکته‌ها همین است که در روایت مشهور رایج که تحت تأثیر روایت‌های ساختگی توراتی اقتباس شده و از آن وارد روایات ما شده این دو عالم خلط شده و همزمان و هم مکان شده‌اند.

چگونه؟

اکنون که سال ۱۳۸۷ است و این نگارنده ۶۳ سال دارد بد نیست این را نقل کنم که در سنین کودکی همراه پدرم به «مسجد خواهر امام» رشت می‌رفتم که امام جماعتش از اجّله علمای رشت بود و حوزه علمیه مستقلی داشت. حوزه علمیه مذکور «مدرسه مستوفی» نام داشت که یکی از مهمترین مراکز «علمی - دینی» آن زمان رشت بود.

نمی‌توان گفت «آیت‌اله شیخ مهدی لاکانی» یک آدم معمولی بود بلکه او را می‌توان «تمایند افکار سنتی علمی دینی آن روزها»ی جهان اسلام دانست.

در یکی از سخنرانی‌های جمعه‌شب‌های آن مرحوم حدود ۴۵ سال پیش، اینجانب از او شنیدم که می‌فرمود در زمان حضرت ابراهیم(ع) ناگهان زبان مردم تغییر کرد بطوریکه پدر حرف پسر را نمی‌فهمید و پسر حرف پدر را نمی‌فهمید و هیچکس حرف دیگری را نمی‌فهمید و لذا مردم از هم جدا شدند و به سرزمینهای دور از هم کوچ کردند و اینطور شد که بعلافت اختلاف زبانهای مردم، انسان در کل جهان پخش شد. باز هم باید اشاره کنم در زمان جوانی ما، حدود سالهای ۱۳۴۰ فیلمهای تاریخی و شبه‌تاریخی زیادی در هالیوود و نیز سینمای ایتالیا ساخته و در ایران هم به نمایش گذاشته می‌شد.

فیلمهای معروفی مانند ده فرمان و بن‌هور و سلیمان و ملکه سبا و غیره و غیره، مال همان سالهاست. از جمله آن فیلمها فیلم بلندی بود بنام داستان آفرینش به کارگردانی جان هوستون که در همان سالها ساخته شده بود، و در آن، داستانهای آدم(ع) و هابیل و قابیل و نوح(ع) و ابراهیم(ع) و لوط(ع) وجود داشت.

در آن فیلم عین همان موضوعی که از مرحوم آیت‌اله حاج شیخ مهدی لاکانی نقل کردم وجود داشت. (عیناً و دقیقاً همان)

سؤال: کدامیک از این دو نفر، یعنی جان هوستون و آیت‌اله لاکانی، این موضوع واحد را از دیگری گرفته‌اند؟

یعنی اینکه چگونه، دو نفر، با ملیت‌های متفاوت، زبانهای مختلف، دین‌های متنافر،

فرهنگ‌های متضاد، تحصیلات دور از هم، و زمان و مکان مغایر، یک مطلب دینی را عین یکدیگر می‌گویند؟

جواب: جواب این است که آنها از یکدیگر اقتباس نکرده‌اند و بنابر شناختی که از آنها داریم، به دلایل بسیار زیاد، اساساً امکان اقتباس از یکدیگر را نیز نداشته‌اند، اما جان هوستون از معارف دینی اروپایی که نوعاً معارف یهودی است استفاده کرده، و آیت‌اله لاکانی نیز بطور جداگانه از معارف روائی اسلامی استفاده نموده، و چنانکه می‌دانیم معارف یهودی همواره در معارف روائی ما عمداً نفوذ داده می‌شده است. یعنی اینکه آیه الله لاکانی از روایتی استفاده کرده که منشاء یهودی داشته و آن را در روایات اسلامی «جازده اند»، و جان هوستون مستقیماً از همان روایت استفاده کرده است. حتماً آن داستان را شنیده‌اید که ابوذر(ره) در یک حکم شرعی بر کعب‌الاحبار بر شوريد و با استخوان شانه شتر به او حمله کرد و می‌گفت «ای یهودی‌زاده! می‌خواهی دین ما را بما یاد بدهی؟» البته می‌دانید که این ابوذر(ره) یکی از نزدیک‌ترین یاران پیامبر(ص) و یکی از اولین گروندگان به نهضت اسلام، و یکی از مقاوم‌ترین و باثبات‌ترین اشخاص در راه پیشبرد اسلام، و یکی از حاضرترین افراد در صحنه‌های زحمت و رنج و فداکاری و جهاد بود، و احادیث زیادی در مدح او هست که جای شرح در اینجا نیست و حتی علی‌المنقول، صاحب شأن نزول آیه ۹۲ سوره براءت (سوره توبه) هم هست، و صاحب چنان شخصیت عظیمی است که اگر کسی بخواهد حق مطلب را درباره او ادا کند نیاز به نگارش کتابهای قطور است که البته در اینجا همین مقدار اشاره کفایت.

اما کعب‌الاحبار مورد اشاره، یک «یهودی‌زاده اظهار اسلام نموده» است که عثمان او را بعنوان مشاور امور دینی در دستگاه خلافت خویش جذب کرده بود و او قرآن را مطابق میل عثمان و طبقه جدیدی که در زمان او و به کمک رانت‌های حکومتی شکل می‌گرفت تفسیر می‌کرد و منازعه ابوذر با او نیز مربوط به همین رانت‌خواری‌های آن زمان است که این یهودی‌زاده آیه «کنز» را اینطور تفسیر کرده بود که هر کس زکوة مالش را می‌دهد عیبی ندارد هر قدر که می‌خواهد داشته باشد ولو اینکه درب منزلش از طلا باشد، و بر آشفتن سخت ابوذر نسبت به او نشان از وجود تحمیل تفسیر ناروا

بر قرآن در همان اوائل ظهور اسلام است ، با وجودیکه هنوز از وفات پیامبر(ص) بیش از چند سال نگذشته بود .

نفوذ تفسیرها و روایات یهودی به داخل افکار عمومی مسلمانان از همان سالهای خیلی نزدیک به وفات پیامبر(ص) آغاز شد و آنقدر پیش رفت و به جایی رسید که اینک پس از چهارده قرن، جان هوستون لائیک هالیوودی امریکائی ، و آیتاله لاکانی متدین معتقد متعصب عالم ایرانی ، راجع به یک مطلب دینی، «عین یکدیگر» سخن می گویند .

البته بهتر است بدانیم که این دو سخن که «عین یکدیگر» هم هستند ، کاملاً غلط هم می باشند و با نتایج علوم زبان شناسی تضاد آشکاری دارند که البته جای شرح آن در اینجا نیست .

بله اینطور است که روایت پیدایش انسان در روی زمین اینقدر با خرافات آغشته است و اینقدر از نص قرآن دور است و علت آن نفوذ روایات غلط مجعول یهودی در اولیه ترین تفاسیر می باشد . که دو عالم مورد بحث این دفتر را کاملاً مخلوط نموده و از آن یک داستان بچگانه سست ضعیف غیرقابل قبول ساخته که با نتایج قطعی علوم و دستاوردهای علمی بشر نیز در تضاد است ، که همان نیز یکی از مؤثرترین علل بی دین شدن روشنفکران دوره رنسانس بوده و یک موج عظیم انکار خدا و معارف الهی ایجاد نموده که بعداً به ملل مسلمان نیز سرایت کرده که جای شرح آن در اینجا نیست .

خلاصه

خلاصه اینکه ابتدا در عالم ملکوت خداوند تصمیم به ایجاد نوع جدیدی از موجودات مادی دیشعور مختار خود آگاه جهان آگاه می گیرد و به همه کارگزاران همه جهان ها و همه مراتب وجود (یعنی ملائکه مختلف) اعلام نموده و هماهنگی آنها را می خواهد و آنها هم با علم و قبول قلبی مراتب تسلیم و قبولی خود را اعلام می کنند، و سپس ، پس از گذشت ازمنه و دهور و میلیاردها سال ، در عالم واقعیت ها و در فیزیک جهان ، این موجود وجود پیدا می کند و از میان آنها یک نفر بنام آدم برگزیده

می‌شود که همو سر سلسله انسانهای امروزی می‌شود و تاریخ بشر از لحظه‌ای که در مرحله ۶ فصل ۳ این دفتر ذکر شده است کلید می‌خورد .

اینک اگر با این تفسیر مجدداً به متن برگردیم خواهیم دید که آیات فصل ۱ این دفتر را خیلی بهتر می‌فهمیم .

چنانکه در گروه ۱ آیات که ناظر بر آیات ۶۲ تا ۶۵ سوره اسراء باشد دیده می‌شود ، کاملاً روشن است که مرحله آسمانی مطلب مطرح است .

اما در گروه ۲ آیات که ناظر بر آیات ۱۱۵ تا ۱۲۴ سوره طه است عنصر جدیدی علاوه بر مطلب سوره اسراء نیز وجود دارد که عبارت از داستان «آن باغ» باشد که در آن قسمت بجای اینکه «ابلیس» مطرح باشد «شیطان» مطرح است.

چه بسا همین مطلب سبب آن اشتباه بزرگ در خلط مبحث شده است.

ملاحظه می‌فرمائید که در اینجا، هم «ابلیس» مطرح است و هم «شیطان». ابلیس مربوط است به مرحله ۱ و ۲ و ۳ و ۴ فصل ۳ و شیطان مربوط است به مرحله ۵ و ۶ همان فصل. در اینجا نکته لطیفی است که اگر به آن توجه نشود آن اشتباه خلط مبحث حل نمی‌شود.

این «جَنَّة» (= باغ) که در اینجا مطرح شده نمی‌تواند «بهشت» باشد زیرا هنوز انسان در روی زمین پیدا نشده بود چه رسد به بهشت که پس از قیامت بوجود خواهد آمد و لذا «جَنه» را باید به همان معنی لغوی یعنی «باغ» بگیریم که در همان مختصاتی بوده که آدم در آنجا داشته سیر وجودی خویش را می‌گذرانده است .

توضیح آن این است که نه تنها آدم بلکه حتی نوع انسان نیز آفرینش نشده بود و قضیه هنوز در علم خدا بود و این صحنه (یعنی موضوع بحث آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱ سوره طه) نیز آزمایشی بود که در علم خدا اتفاق افتاد .

توضیح بیشتر آن این است که اگر به مثالی که راجع به آن شرکت تولیدی عرض کردیم مجدداً توجه کنیم دیدیم که مرحله تصمیم و طراحی و برنامه‌ریزی تولید مقدم بود بر خود تولید .

توضیح قرآنی مطلب هم این است که آدم هنوز در مرحله «کن» بود و مرحله «فیکون» هنوز استارت نشده بود .

فرض کنیم پروژه آدم را (به زبان امروز) در یک CD ضبط کرده باشند. اگر مکانیزمی را که در بازی‌های کامپیوتری هست مورد توجه قرار دهید، ملاحظه می‌شود که «برنامه» را می‌توان «تست» کرد و حالات مختلف را می‌توان پیش آورد و برنامه‌ای که در CD هست واکنش‌های مختلف متناسب را نشان خواهد داد.

در اینجا نیز تصور کنید که پروژه آفرینش انسان دارد تست می‌شود و آدمی که در آن CD مطرح است در شرایط مختلف قرار داده می‌شود و او نیز رفتارهای متناسب با آن شرایط از خود بروز می‌دهد. یعنی اینکه آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱ ناظر به شرایطی است که در روی زمین هنوز هیچ انسانی وجود ندارد چه رسد به آدم. نوع انسان، و آدم که برگزیده نوع انسان باشد، در آن CD مطرح است و آن CD دارد مورد تست قرار می‌گیرد، که اگر در این شرایط قرار گیرد چه واکنشی بروز می‌دهد، و اگر در آن شرایط قرار گیرد چه واکنش متفاوتی بروز می‌دهد، و امثال آن.

آدم هم در عالمی که هنوز بشری در روی زمین ظاهر نشده بود در صحنه علم خدا مورد تست قرار گرفت و آن رفتار را نشان داد و به این خاطر است که بجای «ابلیس» کلمه «شیطان» بکار رفته است، زیرا «ابلیس» یکی از پرسوناژهای مرحله قبلی است و شیطان یک عنصر این جهانی و در رابطه با انسان است.

در گروه ۳، آیات مربوط به سوره حجر به مرحله «تست» نظری ندارد و لذا اسمی هم از شیطان مطرح نیست و فقط همان ابلیس مطرح شده، اما خود آیات مربوط به پروژه آفرینش با تفصیل و جزئیات بیشتر مطرح است.

در گروه ۴، یعنی آیات ۱۱ تا ۲۵ سوره اعراف، مانند پاراگراف نظیر در سوره طه باز هم، هم ابلیس و هم شیطان هر دو مطرح هستند و این بخش، تقریباً همان بخش مربوطه سوره طه است که مورد تفصیل بیشتر قرار گرفته است.

در گروه ۵، فقط به همان بخش اول اشاره کوتاه شده و نکته آن این است که ابلیس اساساً از جنس ملائکه نبود که توان نافرمانی نداشتند بلکه از جنس دیگری بود که توان نافرمانی داشت.

در گروه ۶، تمام مراحل که تاکنون مطرح شده مطرح هست، بعلاوه صحنه آزمایش آدم که آنهم مربوط به یکی از تست‌های دیگر CD پروژه انسان است.

اما در اینجا توضیح مختصری لازم است:

قبلاً در سوره حجر آمده بود که خداوند به ملائکه اطلاع داد که من می‌خواهم «بشری» از سفال از گل سیاه (لجن) بیافرینم و وقتی که آفریدم و پرداختش کردم و از روح خود در آن دمیدم شما سجده‌اش کنید.

اما در اینجا به یکنوع اعتراض ملائکه اشاره می‌کند.

آیا قرار دادن جانشین با فساد و خونریزی ملازمه دارد؟

لااقل این دفعه که اینطور بوده! یعنی اینکه نگرانی ملائکه بیجا نبوده!

ملائکه چطور فهمیدند که «قرار دادن جانشین در روی زمین» با فساد و خونریزی ملازمه دارد؟ آیا در کرات دیگر اتفاق مشابه افتاده و آنها از آنجا استقراء کرده‌اند؟ یا اینکه از روی قواعد منطقی فهمیده‌اند؟ (مثلاً اینکه زمین محل محدودیت‌هاست، و آدمی تمایل به نامحدود دارد، و لذا بین صاحبان تمایل به نامحدود، در جهان محدودیت‌ها، جنگ و خونریزی در می‌گیرد و زمین به افساد آلوده می‌شود؟

هر چه باشد، نگرانی آنها بجا بوده اما خداوند علیرغم آن، باز هم به «قرار دادن جانشین در روی زمین» اصرار نموده، و جواب ملائکه را بصورت «بعداً خواهید فهمید» داده است.

خداوند جواب نهایی ملائکه را هنگامی داد که آدم از مسابقه‌ای با ملائکه سرافراز بیرون آمد و خداوند این سرافرازی را جواب ایراد قبلی ملائکه دانسته، و آنها قانع و ساکت شدند.

خلاصه مطلب در آیه‌های ۳۱ تا ۳۳ سوره بقره به قرار ذیل است:

- ۱- خداوند «همه آن اسم‌ها» را به آدم آموخت.
- ۲- سپس «آنها» را به ملائکه عرضه نمود و از ملائکه خواست «اسم‌های» آنها را بگویند.
- ۳- ملائکه نتوانستند و آدم توانست.

سؤال :

مطلب فوق یعنی چه؟

یعنی اینکه:

۱- «اسم» هائی به آدم آموخته شد .

۲- «چیز» هائی که آن «اسم» ها متعلق به آنها بود ، هم به آدم و هم به ملائکه عرضه شد ، و از هر دو گروه (آدم و ملائکه) خواسته شد «اسم» های هر کدام از آن «چیز» ها را بگویند ، ملائکه نتوانستند و آدم توانست .

یعنی چه؟

یعنی آدم این استعداد را دارد که از یک عامل ذهنی به عاملی عینی نظیر آن برسد ، و برعکس از یک عامل عینی یک عامل ذهنی انتزاع کند و بتواند دوباره با آن عامل ذهنی به عامل عینی مربوطه برسد . یعنی اینکه آدمی قدرت فکری دارد که از عینیت به ذهنیت و از ذهنیت به عینیت حرکت کند ، و از امور عینی قوالب ذهنی بسازد ، و از قوالب ذهنی به امور عینی برسد .

مثال:

بشر می تواند مثلاً از سطح مقطع تنه درخت، شکل دایره را انتزاع کند (حرکت فکر از عینی به ذهنی) ، و همچنین از امتداد رودخانه ها مفهوم خط ، و از نگاه به آسمان اشکال هندسی ، و به این ترتیب می تواند علم ریاضی را به پایه گذاری کند و آنرا گسترش دهد . (حرکت فکر از عینی به ذهنی)

در حرکت عکس ، بشر می تواند از علم ریاضی که بوجود آورده است ، در مهندسی ، ساختمان سازی و راه سازی و غیره استفاده کند (حرکت فکر از ذهنی به عینی)

مثال دیگر:

بشر می تواند از سقوط آزاد چیزها به قانون جاذبه برسد . (حرکت فکر از امور عینی به ذهنی)

و برعکس می تواند پس از فهم و شناخت قانون جاذبه کاری کند که از بند قانون جاذبه رهایی یابد ، مثلاً فضانورد به خارج از حوزه جاذبه زمین بفرستد. (حرکت فکر از ذهنی

به عینی)

بشر می‌تواند با مطالعه روی چیزها ، فرمول‌های شیمیایی استخراج کند (حرکت فکر از عینی به ذهنی) و سپس می‌تواند با استفاده از فرمول‌های شیمیایی ، مواد شیمیایی جدیدی بوجود بیاورد. (حرکت فکر از ذهنی به عینی)

خلاصه

خلاصه اینکه بشر می‌تواند در جهانی که خداوند آفریده دقت و تدبر و تفکر کند و سپس چیزهایی بوجود بیاورد که قبلاً نبوده است .
یا تغییرات مطلوبی در زمینه‌هایی از جهان بوجود بیاورد و نتیجه این قدرت فکری این است که زندگی بشر از حالت نزدیک به زندگی حیوانی (خیلی قدیم) به زندگی امروز رسیده که البته هنوز آن چیزی نیست که باید باشد اما در مسیر آن هست .
ناتوانی ملائکه این است که آنها موجوداتی هستند مانند روبات . برنامه‌ریزی شده‌اند و توانایی آنها محدود به همان چیز است که برای آن برنامه‌ریزی شده‌اند ، اما «بشر» (و بعنوان نمونه ، «آدم») توانایی خلاقیت و بوجود آوردن چیزهایی که نبوده را دارد ، و می‌تواند در چیزهایی که هست تغییر دهد و آنها را بهتر کند . که این یک صفتی است خداگونه و شاید یک معنی «از روح خویش در او دمیدم» این باشد که در او استعدادهایی قرار دادم . (مثلاً استعداد خلاقیت) که شباهتی به صفات خداوندی دارد.

دفتر سوم

کالبدشکافی شیطان

یا:

شناخت، طرز کار، ماهیت،

و نقش شیطان در جهان

۱

ورود به بحث

- ۱- در قرآن به این مقوله اهمیت و به مسلمانان درباره شیطان هشدار داده شده و او را دشمن آشکار اعلام فرموده و در جاهای زیادی تحذیر فرموده که مبدا قدم‌های او را پیروی کنید و غیره و غیره .
- ۲- تصورات بسیار غلط فاحشی درباره مفهوم شیطان وجود دارد که نتیجه آن در رفتار آدمی مؤثر است و اِزاله این تصورات غلط سبب اصلاح رفتار انسان می‌شود و از این منظر پرداختن به این مقوله کاریست بسیار مهم و ضروری .
- ۳- طرز کار ما همان است که در دو دفتر قبلی ملاحظه فرمودید و بطور خلاصه این است :
- ۱- همه آیات مرتبط را ذکر می‌کنیم.
- ۲- سپس تجزیه و تحلیل لازم را بعمل می‌آوریم .
- ۳- آنگاه جمع‌بندی نموده و نتیجه‌گیری می‌کنیم چنانکه ملاحظه می‌فرمائید .

۲

آیات مرتبط با موضوع

سوره تکویر

۱. وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِیمٍ ﴿۲۵﴾

و آن به گفته شیطان رانده شده نیست. (۲۵)

سوره زخرف

۲. وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾

و کسی که خود را از یاد خداوند رحمان به کوری بزند، شیطانی را نزدش قرار میدهم که همنشین او باشد. (۳۶)

۳. وَلَا يَصْدَنْكُمُ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٢﴾

و شیطان شما را از آن باز ندارد که او برایتان دشمنی آشکار است. (۶۲)

سوره فضیلت

۴. وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾

و اگر از جانب شیطان تحریکی به تو رسید به خداوند پناه بر که او شنوای داناست. (۳۶)

سوره یس

۵. أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٠﴾

ای آدمیان! مگر قرار نبود پیروی شیطان نکنید که او دشمن آشکارتان است؟ (۶۰)

سوره اسراء

۶. وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ

و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ ۖ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿٦٤﴾

و هر کس از آنها را که توانستی، با صوت خویش بفریب، و با پیادگان و سوارگانت بر آنان بتاز، و در اموال و اولاد شریکشان شو، و وعده شان ده، و شیطان جز فریب وعده ای نمیدهد. (۶۴)

سوره مؤمنون

۷. وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿٩٧﴾

و بگو پروردگار! از بدگوئیهای شیاطین بتو پناه میبرم. (۹۷)

سوره ابراهیم

۸. وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ

وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا

أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ
إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾

و وقتی که کار از کار گذشت شیطان میگوید خداوند به شما وعده حقی داد و من به شما وعده ای دادم که از انجام آن تخلف کردم و من بر شما تسلطی نداشتم، مگر اینکه دعوتتان کردم و شما هم اجابت کردید پس مرا سرزنش نکنید و خودتان را سرزنش کنید. نه من فریاد رستان هستم و نه شما فریاد رس من هستید. قبلاً هم به آنچه شرک می ورزیدید کافر بودم. ظالمان البته عذابی دردناک خواهند داشت. (۲۲)

سوره اسراء

۱۰ و ۱۱. إِنَّ الْمُبْدَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾
که ریخت و پاش کنندگان از برادران شیاطین هستند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس است. (۲۷)

۱۲ و ۱۳. وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا ﴿٥٣﴾

و به بندگانم بگو به بهترین وجه سخن گویند. زیرا که شیطان البته بین آنها را بهم میزند. که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است. (۵۳)

۱۴. وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ ﴿٢١٠﴾

و شیاطین آن را نازل نکرده اند. (۲۱۰)

سوره شعراء

۱۵. هَلْ أَنْبَأَكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ ﴿٢٢١﴾

آیا خبر دهم شما را که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند؟ (۲۲۱)

سوره انبیاء

۱۶. وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿٨٢﴾

و از شیطان ها کسانی بودند که برای او غواصی و کارهای دیگر میکردند و ما نگهبانان بودیم. (۸۲)

سوره صافات

۱۷. وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ﴿٧﴾

و از هر شیطان سرکشی محفوظ داشتیم. (۷)

۱۸. طُلُعَهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾

میوه اش گوئی سر شیطانهاست. (۶۵)

سوره ص

۱۹. وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ ﴿٣٧﴾

و نیزاز شیطان ها (عده ای را) رام او کردیم که برایش بنایی و غواصی میکردند. (۳۷)

۲۰. وَأَذْكَرَ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾

و بنده مان ایوب را یاد آر. هنگامی که پروردگارش را صدا زد که شیطان مرا به ناراحتی و عذاب انداخته است. (۴۱)

سوره قصص

۲۱. وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾

و هنگامیکه اهل آن شهر متوجه نبودند داخل آن شد و دو نفر را یافت که میجنگیدند. این از پیروانش و او از دشمنانش بود. و آنکه از پیروانش بود از او بر ضد آنکه از دشمنانش بود کمک خواست. پس موسی به او مشتی زد و کارش تمام شد. گفت این از کارهای شیطان است که او دشمنی گمراه کننده آشکار است. (۱۵)

سوره نمل

۲۲. وَجَدْتُهُا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾

دیدم او و قومش آفتاب را بجز خدا سجده می کنند و شیطان اعمالشان را برایشان آراست و آنها را از راه (راست) بازداشت و آنها هدایت یافته نیستند. (۲۴)

سوره مريم

۲۳ و ۲۴. يَا آتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾
 پدر جان شیطان را پیروی مکن که شیطان نسبت به خداوند رحمان سرکش است. (۴۴)

۲۵. فَوَرَّبِكَ لَتَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾
 پس قسم به پروردگارت که آنها و شیاطین را حتماً گرد آورده و پیرامون جهنم به زانو در خواهیم آورد. (۶۸)

۲۶. يَا آتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿٤٥﴾

پدر جان میترسم عذابی از جانب خدای رحمان بتو برسد و آنگاه دوستدار شیطان شوی. (۴۵)

۲۷. أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَّضَعُوا لَنَا أَوْ لَا نُلَاقَهُمْ ﴿٨٣﴾
 آیا ندیدی که شیاطین را بر کافران فرستادیم تا از راه بدرشان کنند؟ (۸۳)

سوره یوسف

۲۸. قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٥﴾

گفت پسرکم خوابت را برای برادرانت تعریف مکن که حيله بزرگی برایت خواهند کرد زیرا که شیطان دشمن آشکار انسان است. (۵)

۲۹. وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾

و به آنکه گمان میکرد نجات خواهد یافت گفت مرا نزد اربابت یاد کن اما شیطان او را به فراموشی انداخت که نزد اربابش یادش کند پس چند سالی در زندان ماند. (۴۲)

۳۰. وَرَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا آتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَاكَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾

و والدین خویش را بر تخت نشاند و آنها به سجده افتادند و او گفت پدرم، این معنی خواب قبلی من است که پروردگارم آنرا راست درآورد و البته به من وقتی از زندان نجاتم داد و شما را از بیابان (نزد) آورد، پس از آنکه شیطان بین من و برادرانم را بهم زده بود احسان کرد البته پروردگارم درباره آنچه بخواهد دقیق است که او خودش دانای پر حکمت است. (۱۰۰)

سوره حجر

۳۰ مکرر. وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿۱۷﴾

و آنرا از هر شیطان رانده شده ای حفظ نمودیم. (۱۷)

سوره طه

۳۱. فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا

يَبْلَى ﴿۱۲۰﴾

پس شیطان وسوسه اش کرد. گفت ای آدم آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی که کهنه نمیشود راهنمایی بکنم؟ (۱۲۰)

سوره انعام

۳۲. فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۴۳﴾

پس چرا هنگامیکه سختی ما بسویشان آمد تضرعی نکردند بلکه دلهایشان سخت شد و شیطان نیز اعمالشان را برایشان جلوه داد؟ (۴۳)

۳۳. وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي

حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

﴿۶۸﴾

و هنگامیکه کسانی را که در آیاتمان فرو میروند ببینی از آنان رویگردان تا اینکه در سخنی دیگر فرو روند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه (مجدد) دیگر با مردمی ظلم پیشه منشین. (۶۸)

۳۴. قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُردُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا

اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى
أَتُنَبِّئُكَ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَأَمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾

بگو آیا غیر از خداوند را بخوانیم؟ چیزی را که نه نفعی به حال ما دارد و نه ضرری؟ و پس از اینکه خداوند هدایت‌مان کرده بر پاشنه‌های خویش به عقب برگردیم؟ و مانند کسی که شیطانها در روی زمین او را به هوا و هوس گرفته اند (شویم)؟ که دوستانی دارد که دعوت میکنند که (اگر هدایت می خواهی) بسوی ما بیا. بگو هدایت فقط هدایت خداست و ما مأموریم برای پروردگار جهانیان تسلیم باشیم. (۷۱)

۳۵. وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ قَدْ رَهْمَ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١١٢﴾

و چنین است که برای هر پیامبری دشمنی از شیاطین قرار دادیم (شیاطین) انسانی یا جنی که بعضی از آنها به بعضی دیگر سخنان ظاهرا قشنگ برای فریب دادن می دهند و اگر خداوند میخواست چنین نمیکردند پس آنها را با آنچه افترا می بندند واگذار. (۱۱۲)

۳۶. وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكِّرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾

و آنچه را که اسم خدا بر آن یاد نشده نخورید، که نافرمانیست و البته شیاطین به دوستانشان آموزش میدهند که با شما مجادله کنند و اگر اطاعتشان کنید البته شما نیز مشرک خواهید بود. (۱۲۱)

۳۷. وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولُهُ وَفَرَشَا كُلُّوهُمِ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٤٢﴾

و از چارپایان چه باربر (و بزرگ) و چه کوچک باشند، از آنچه خداوند روزیتان کرده، بخورید و از گام های شیطان پیروی نکنید که او برایتان دشمنی آشکار است. (۱۴۲)

سوره اعراف

۳۸. قَوْسَوْسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا

نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾
 پس شیطان آن ها را وسوسه کرد تا آنچه از عورت هایشان که از آنها پنهان بود برایشان آشکار کند و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرد مگر از این جهت که مبدا دو پادشاه شده یا اینکه جاودان شوید. (۲۰)

۳۹. قَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفَقَا يَخْصَفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَتَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾

آنگاه به فریبی سقوطشان داد. و چون از آن درخت چشیدند زشتی هایشان برایشان آشکار شد و شروع کردند از برگ های آن باغ به آنها چسباندن و پروردگارشان ندایشان داد که مگر شما را از آن درخت نهی نکرده بودم و نگفته بودم شیطان برایتان دشمنی آشکار است؟ (۲۲)

۴۰ و ۴۱. يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾

ای فرزندان آدم! مبدا شیطان شما را بفریبد چنانکه والدین شما را از آن باغ بیرون کرد. لباسشان را از آنها می کند تا زشتی هایشان را به آنان بنماید. او و قبیله اش از جاییکه نمی بینید، شما را زیر نظر دارند. ما شیاطین را اولیاء کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند. (۲۷)

۴۲. قَرِيبًا هَدَىٰ وَزَرِيبًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

گروهی هدایت شدند و ضلالت هم بر گروهی فرود آمد. البته آنها کسانی هستند که شیطان ها را بجای خداوند اولیاء خویش گرفته اند و تصور هم می کنند که هدایت شده هستند. (۳۰)

۴۳. وَأَثُلَ عَلَيْهِمْ نَبَأُ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ

الْغَاوِينَ ﴿١٧٥﴾

خبر آنکسی را برآنان بخوان که (علم) آیاتمان را به او داده ایم. پس خود را از آن جدا کرد و شیطان او را به پیروی خویش در آورد و از گمراهان شد. (۱۷۵)

۴۴. وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نِزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾

و اگر از جانب شیطان به وسوسه ای دچار شدی که به وسواس افتادی، به خداوند پناه بر که شنوای داناست. (۲۰۰)

۴۵. إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

﴿٢٠١﴾

تقوا داران وقتی که عبور کننده ای شیطانی برخوردی با آنها کند متوجه (خدا) میشوند و فوراً به بصیرت می آیند. (۲۰۱)

سوره کهف

۴۶. قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ

أَن أذكرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾

گفت دیدی وقتی بر آن صخره جای گرفتیم ماهی را فراموش کردم؟ و جز شیطان مرا به فراموشی نینداخت و آن بنحوی عجیب راهش را در دریا پیش گرفت. (۶۳)

سوره فرقان

۴۷. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿٢٩﴾

که مرا پس از آن پندی که بسویم آمده بود گمراه کرد و شیطان انسان را بحال خود رها میکند. (۲۹)

سوره لقمان

۴۸. وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانَ

الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٢١﴾

و هنگامی که به آنان گفته شود از آنچه خدا فرستاده پیروی کنید میگویند (نه) بلکه از آنچه که نزد پدرانمان یافتیم پیروی می کنیم. آیا حتی اگر شیطان بسوی عذاب سوزان هم دعوتشان کند؟ (۲۱)

سوره عنکبوت

۴۹. وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَّسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ
فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٣٨﴾

و همچنین (است داستان) قوم عاد و ثمود، و (این) برایتان از سکونتگاههایشان آشکار است. و شیطان اعمالشان را برایشان آراست، و از راه بازشان داشت درحالیکه (به حقایق) بینا بودند. (۳۸)

سوره نحل

۵۰. تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ وَليُّهُمْ
الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٣﴾

به خدا قسم البته بسوی اقوام قبل از تو نیز (رسولانی) فرستادیم اما شیطان اعمالشان را برایشان آراست. و در آنروز همو سرپرست آنهاست و عذابی دردناک خواهند داشت. (۴۳)

سوره نحل

۵۱. فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾
هنگامی که قرآن میخوانی، از شر شیطان رانده شده به خدا پناه بر. (۹۸)

سوره فاطر

۵۲. إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ
السَّعِيرِ ﴿٦﴾

شیطان البته دشمن شماست. پس او را دشمن گیرید. جز این نیست که حزبی را میخواند که اهل آتش سوزان باشند. (۶)

سوره ملک

۵۳. وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ
عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٥﴾

البته آسمان دنیا را با چراغ هائی آراستیم و آنها را مایه رماندن شیاطین قرار دادیم و نیز برایشان عذاب آتش مهیا کردیم. (۵)

سوره حج

۵۴. وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿٣﴾

و از مردم کسانی هستند که بدون اینکه علمی داشته باشند درباره خداوند مجادله می کنند و هر شیطان شروری را پیروی می نمایند. (۳)

۵۵ و ۵۶. وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

﴿٥٢﴾

و قبل از تو هیچ رسولی و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه وقتی آرزوی می کرد شیطان (چیزی) در آرزوی او می انداخت، و خداوند آنچه را که شیطان القاء می کرد از بین می برد، آنگاه آیاتش را محکم می کرد، و خداوند دانای حکیم است. (۵۲)

۵۷. لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾

تا آنچه را که شیطان القاء کرده برای کسانی که در دلشان مرضی هست و نیز برای سنگدلان فتنه ای قرار دهد و البته ظالمان در گمراهی دور میباشند. (۵۳)

سوره بقره

۵۸. وَإِذَا قُلُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُونَ ﴿١٤﴾

و هنگامیکه مسلمانان را ملاقات می کنند میگویند ایمان داریم. و هنگامی که با شیاطین خویش تنها میشوند میگویند با شما نیستیم، جز این نیست که (مسلمانان را) مسخره میکنیم. (۱۴)

۵۹. فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٣٦﴾

اما شیطان آنها را لغزاند و آنها را از آنچه در آن بودند بیرون کرد و گفتیم از آن بیرون روید در حالیکه بعضی از شما دشمن بعضی دیگرید و در زمین تا مدتی استقرار و برخورداری خواهید داشت. (۳۶)

۶۰ و ۶۱. وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾

و آنچه را که شیطان ها در فرمانروائی سلیمان خواندند، و سلیمان کافر نبود ولیکن آن شیطان ها کافر بودند، و به مردم جادو یاد میدادند و نیز آنچه را که بر آن دو فرشته در بابل نازل شده بود که اسم آنها هاروت و ماروت بود به مردم یاد میدادند، (هاروت و ماروت) آن چیزها را به مردم یاد نمیدادند مگر اینکه میگفتند ما وسیله امتحان هستیم پس مبادا کافر شوی، اما (مردم) از آنها چیزهایی را یاد میگرفتند که بوسیله آنها بین مرد و همسرش جدائی می افتاد و - البته آنها جز به اذن خدا به کسی ضرری نمیرساند- و نیز از آنها چیزهایی یاد میگرفتند که برایشان ضرر داشت و نفعی نداشت در حالیکه میدانستند کسی که آن را جذب کند در آخرت بهره ای نخواهد داشت. و چه بداست چیزی که خود را به آن فروختند اگر بدانند. (۱۰۲)

۶۲. يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٨﴾

ای مردم آنچه را که در زمین هست و حلال و خوب هست بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او برایتان دشمنی آشکار است. (۱۶۸)

۶۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٠٨﴾

ای مسلمانان همگی به تسلیم (قوانین خدا) درآئید و گامهای شیطان را پیروی مکنید که او دشمن آشکارتان است. (۲۰۸)

۶۴. الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦٨﴾

شیطان شما را به فقر وعده میدهد و به کارهای بسیار زشت امر میکند و خداوند به آمرزشی از جانب خویش و زیاد تی (وعده میدهد) و خداوند وسعت دهنده داناست. (۲۴۸)

۶۵. الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧٥﴾

آنانکه ربا میخورند جز مانند کسیکه در اثر تماس شیطان دچار خبط و انحراف از مسیر طبیعی شده باشد بر نمی خیزند. این به آن سبب است که میگویند خرید و فروش مانند ربا است در حالیکه خداوند خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس اگر کسی موعظه ای از جانب پروردگارش بسویش آمد و دست کشید، آنچه که گذشته مال او باشد و کارش با خداست و کسی که (به آن عمل) باز گردد از یاران آتش است که در آن جاودانند. (۲۷۵)

سوره محمد

۶۶. إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾

البته کسانی که پس از روشن شدن حقیقت بر پاشنه های خویش میچرخند شیطان این امر را برایشان آراسته و آرزومند شان نموده است. (۲۵)

سوره انفال

۶۷. إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴿١١﴾

آن هنگام که خماری چرت را بر شما انداخت تا آرامشی از جانب او باشد و از آسمان آبی بر شما نازل نمود تا پاکتان کند و پلیدی شیطان را از شما زایل نماید و دلهاتان را (به یکدیگر و به خدا) ارتباط دهد و بواسطه آن قدمهاتان را ثابت کند. (۱۱)

۶۸. وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي

جَارَ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتْ الْفِتْنَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾

و هنگامیکه شیطان اعمالشان را برایشان آراست و گفت امروز کسی بر شما پیروز نخواهد شد و من هم پناه دهنده تان هستم، اما تا دو لشکر یکدیگر را دیدند بر پاشنه هایش چرخید و گفت از شما بیزارم. چیزی می بینم که شما نمی بینید. من از خداوند میترسم و خداوند در عقوبت شدید است. (۴۸)

سوره حشر

٦٩. كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

مانند شیطان که به انسان می گوید کافر شو، اما وقتی که کافر شد می گوید من از تو بیزارم، زیرا که من از خداوند پروردگار جهانیان بیم دارم. (۱۶)

سوره آل عمران

٧٠. فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾

و هنگامیکه وضع حملش کرد گفت پروردگارا دختر زائیده ام- و خداوند بهتر میدانست چه زائیده- و پسر مانند دختر نیست، و من او را مریم نامیده ام و او را و فرزندانش را از (شر) شیطان رانده شده در پناه تو در می آورم. (۳۶)

٧١. إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿١٥٥﴾

روزی که آن دو گروه با هم برخورد نمودند، کسانی که (به جنگ) پشت کردند، جز این نیست که شیطان بسبب بعضی چیزها که کسب نموده بودند آنها را لغزاند، و البته خداوند بخشیدشان، که خداوند آمرزشگر حلیم است. (۱۵۵)

٧٢. إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾

جز این نیست که شیطان است که دوستانش را میترساند، پس از آنان نترسید، و مرا بترسید اگر مومن میباشید. (۱۷۵)

سوره نساء

۷۳. وَالَّذِينَ يَبْنِفُقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا ﴿۳۸﴾

و (نیز) آنهایی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم خرج می کنند، و به خداوند و روز آخرت ایمان ندارند، و هر کس که شیطان از نزدیکانش باشد چه نزدیکان بدی دارد. (۳۸)

۷۴. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۶۰﴾

آیا آنهایی را ندیدی که فکر می کنند به آنچه بر تو نازل شده و آنچه قبل از تو نازل شده ایمان آورده اند اما در عین حال میخواهند محاکمه خویش را نزد طاغوت برگزار کنند؟ در حالیکه مامورند به آن کفر بورزند و شیطان میخواهد به گمراهی دوری گمراهشان کند. (۶۰)

۷۵ و ۷۶. الَّذِينَ آمَنُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا ﴿۷۶﴾

آنانکه ایمان آورده اند در راه خدا میجنگند و آنانکه کفر ورزیدند در راه طاغوت می جنگند. پس با دوستان شیطان بجنگید که حيله شیطان ضعیف است. (۷۶)

۷۷. وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَا تَبَعْتُمْ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۸۳﴾

و هنگامی که موردی از امنیتی یا نگرانی برایشان پیش آید آنرا منتشر می کنند و اگر آن را به رسول و یا کارگزاران از بین خودشان منتقل میکردند آنان که میتوانند استنباط کنند، آن را میفهمیدند. و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود جز عده

کمی از شما از شیطان پیروی میکردید. (۸۳)

۷۸. إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿١١٧﴾

جز این نیست که غیر از او را (به دعا) نمی خوانند مگر مادگانی را، و غیر از او جز شیطان سرکشی را نمی خوانند. (۱۱۷)

۷۹. وَلَا ضَلَالَهُمْ وَلَا مِئْنَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتَكَنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾

و حتما گمراهشان خواهم کرد، و به آرزو خواهمشان افکند، و فرمانشان خواهم داد که گوش چارپایان را بشکافند، و اینکه آفرینش خدا را دگرگون کنند، و کسی که شیطان را بجای خدا دوست و سرپرست خویش بگیرد البته زیان آشکاری نموده است. (۱۱۹)

۸۰. يَعِدُهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾

وعده شان میدهد، و به آرزو می افکندشان، و شیطان وعده ای جز فریب نمیدهد. (۱۲۰)

سوره نور

۸۱ و ۸۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلاَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾

ای مسلمانان از گامهای شیطان پیروی مکنید و کسی که گامهای شیطان را پیروی کند (بداند که) او به کارهای زشت و ناپسند فرمان میدهد، و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود هرگز هیچیک از شما پاک نمی ماند ولیکن خداوند است که هر کس را بخواهد پاک میکند و خداوند شنوای داناست. (۲۱)

سوره مجادله

۸۳. إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

جز این نیست که صحبت درگوشی از شیطان است، تا مومنان را افسرده کند، و ضرری به آنها نخواهد رسانید مگر به اذن خدا. و مومنان باید به خدا توکل کنند. (۱۰)

۸۴ و ۸۵ و ۸۶. اسْتَخْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ

الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿١٩﴾

شیطان بر آنها چیره شده، و ذکر خدا را از یادشان برده، آنها جزء حزب شیطانند. بدانید که حزب شیطان زیانکار است. (۱۹)

سوره مائده

۸۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾

ای مسلمانان! جز این نیست که شراب و قمار و سنگ های قربانی و چوبهای قرعه، پلیدی از عمل شیطان است. از آن ها دوری کنید شاید رستگار شوید. (۹۰)

۸۸. إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿٩١﴾

جز این نیست که شیطان میخواهد با شراب و قمار بین شما دشمنی و کینه بیاندازد، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد، آیا دست می کشید؟ (۹۱)

۳

استنباطهای ابتدائی از آیات مرتبط

۱ - نوعی از «قول» وجود دارد که منتسب به شیطان است.

۲ - نوعی از شیطان ها رجیم است.

۳ - زندگی غیررحمانی سبب ملازمت شیطان می شود.

۳ مکرر - شیطان ممکن است بین پیغمبر و مردم را بهم بزند که در

اینصورت پناه بردن به خدا لازم است.

۴ - شیطان بازدارنده است.

۴ مکرر - شیطان دشمن آشکار است.

۵ - شیطان می تواند مورد عبادت (= اطاعت) قرار گیرد.

- ۶ - شیطان جز فریب وعده دیگری ندارد.
- ۷ - شیطان می‌تواند بدگوئی کند.
- ۸ - شیطان در آخرت مسئولیت گمراه‌کنندگی خویش را تکذیب می‌کند.
- ۸ مکرر - شیطان قبول دارد وعده خدا حق است.
- ۱۰ - ریخت و پاش یک عمل نزدیک به شیطانی است.
- ۱۱ - شیطان نسبت به خداوند ناسپاس است.
- ۱۱ مکرر - خداوند ربّ شیطان هم هست.
- ۱۲ - شیطان بین مردم را بهم می‌زند.
- ۱۳ - شیطان دشمن آشکار انسان است.
- ۱۴ - شیطان در نزول قرآن دخالتی ندارد.
- ۱۴ مکرر - شیطان شایسته این امر نیست.
- ۱۴ مکرر - شیطان توانائی این کار را هم ندارد.
- ۱۵ - شیطان بر اشخاص نامطلوب فرود می‌آید.
- ۱۶ - سلیمان از بعضی از شاطین بیگاری می‌گرفت.
- ۱۷ - آسمان دنیا از مزاحمان شیطانی حفاظت می‌شود.
- ۱۷ مکرر - تمایل به استراق سمع از ملاء اعلی دارند اما از آن ممنوع می‌شوند.
- ۱۸ - شیطان‌ها هیبت زشت دارند.
- ۱۹ - سلیمان از شیطاطین بیگاری می‌گرفت.
- ۲۰ - شیطان می‌تواند کسانی را به ناراحتی و عذاب گرفتار کند.
- ۲۱ - عمل شتابزده خشن از شیطان است.
- ۲۲ - تزیین اعمال خلاف منجر به بازداري از راه صحیح از شیطان است.
- ۲۳ - شیطان فراخوان عبادت شدن (اطاعت شدن) دارد. (عبادت غیر

خدا عبادت شیطان است)

- ۲۴ - شیطان نسبت به خداوند عصیانگر است.
- ۲۵ - در آخرت شیاطین و کافران با هم محشورند.
- ۲۶ - دوستی شیطان نتیجه عذاب رحمان است.
- ۲۷ - شیاطین تحریک به ارتکاب گناهان می کنند.
- ۱ - شیطان مأمور است. ۲- تأثیر شیطان در زمینه های ناسالم است.
- ۲۸ - شیطان دشمن آشکار است.
- ۲۹ - شیطان سبب فراموشی بعضی چیزها در ذهن آدمی می شود.
- ۳۰ - شیطان بهم زن است.
- ۳۰ مکرر - «شیطان رجیم». آسمان دنیا از مزاحمت های شیطان رجیم حفظ می شود.
- ۳۱ - شیطان آغاز وسوسه گری را از آدم در داستان باغ در داستان آفرینش شروع کرد.
- ۳۲ - شیطان تزئین کننده اعمال خلاف است.
- ۳۳ - شیطان پیغمبران را هم رها نمی کند و لااقل در حوزه فراموشی مزاحم آنها می شود.
- ۳۴ - شیطان انسان را به بیراهه و گمراهی می اندازد.
- ۳۵ - دشمنان راه انبیاء اعم از جنس بشر یا جن کار شیطانی می کنند.
- ۳۶ - شیاطین به یکدیگر آموزش می دهند که مقابل فرمان الهی مقاومت شود.
- ۳۷ - از گام های شیطان این است که خلاف احکام خدا عمل شود.
- ۳۸ - مانند ۳۱
- ۳۹ - مانند ۲۸
- ۴۰ - شیطان فرزندان آدم را فریب داده و آنها را به ناراحتی می اندازد.
- ۴۱ - شیاطین دوست نامؤمنان هستند.
- ۴۲ - کافران، شیاطین علیرغم خدا به ولایت می گیرند.

- ۴۳ - شیطان ممکن است در چالش داخلی آدمی، او را علیرغم تقوا به گمراهی عمدی وا دارد.
- ۴۴ - شیطان ممکن است بین پیامبران و خداوند را بهم بزند.
- ۴۵ - شبیه بالائی (اما در مورد مردم مؤمن)
- ۴۶ - شیطان ممکن است در اشخاص صالح نفوذ و آنها را به فراموشی بیاندازد.
- ۴۷ - شیطان نسبت به انسان حمایت ندارد.
- ۴۸ - شیطان به عذاب جهنم دعوت می‌کند.
- ۴۹ - شیطان اعمال خلاف را برای کافران تزیین می‌کند.
- ۵۰ - شیطان اعمال خلاف را برای کافران تزیین می‌کند.
- ۵۱ - شیطان ممکن است حتی پیامبر را هنگام تلاوت قرآن به گمراهی بیاندازد.
- ۵۲ - شیطان دشمن مؤمنان است.
- ۵۳ - شبیه ۳۰ مکرر
- ۵۴ - «مجادله فی الله بغیر علم» پیروی از شیطان مرید است.
- ۵۵ و ۵۶ - پیامبران از القاء شیطانی مصون نیستند اما خداوند کمک می‌کند و القاءات را نسخ می‌کند.
- ۵۷ - آنچه القاء شیطانی است متناسب با کسانی است که در دل‌هایشان مرض است و نیز سختدلان.
- ۵۸ - شیاطین ممکن است از جنس بشر هم باشند.
- ۵۹ - داستان آفرینش
- ۶۰ - یهودیان پیروی چیزی را کردند که شیاطین بر سطنت سلیمان خواندند.
- ۶۱ - شیاطین کفر ورزیدند.
- ۶۲ - پیروی شیطان مخالفت با احکام الهی (مثلاً در بعضی موارد احکام مربوط) را القاء می‌کند.

- ۶۳ - پیروی شیاطین مخالفت صلح است.
- ۶۴ - شیطان وعده فقر و امر به فحشاء دارد.
- ۶۵ - تماس شیطان باعث انحراف از مسیر طبیعی می شود.
- ۶۶ - شیطان می آراید اعمال کسانی را که از مسیر حق آگاهانه منحرف می شوند.
- ۶۷ - شیطان مرادف چرک و کثافت است.
- ۶۸ - شیطان اعمال بر کافران را می آراید.
- ۶۹ - شیطان انسان را به کفر امر می کند سپس از او بیزاری می جوید.
- ۷۰ - چیزهای خوب را باید از شر شیطان رجیم به پناه خدا در آورد.
- ۷۱ - شیطان بعثت ارتکاب بعضی از اعمال بعضی از افراد را می لغزاند.
- ۷۲ - شیطان افراد تحت نفوذ خود را می ترساند.
- ۷۳ - شیطان هم نشین بدی است.
- ۷۴ - شیطان گمراهی مؤمنان را می خواهد.
- ۷۵ - با سران شیطان باید مقابله کرد.
- ۷۶ - نیرنگ شیطان ضعیف است.
- ۷۷ - فضل و رحمت خداوند حافظ مؤمنان است در مقابل پیروی شیطان.
- ۷۸ - مشرکان (به دعا) جز شیاطین سرکش را نمی خوانند.
- ۷۹ - نتیجه تحت نفوذ شیطان قرار گرفتن (علیرغم خدا) زیانکاری آشکار است.
- ۸۰ - طرز کار شیطان وعده دادن و به آرزو افکندن است و وعده اش جز فریب نیست.
- ۸۱ - مؤمنان نباید گامهای شیطان را پیروی کنند.
- ۸۲ - پیروی گامهای شیطان آدمی را به فحشاء و منکر می اندازد.
- ۸۳ - نجا از شیطان است برای اندوهگین کردن مؤمن.
- ۸۴ - چیره شدن شیطان سبب فراموشی ذکر خدا می شود.

- ۸۵ - و این موضوع سبب می‌شود آدمی جزء حزب شیطان شود.
 ۸۶ - حزب شیطان زیانکار است.
 ۸۷ - شراب و قمار و انصاب و ازلام از عمل شیطان است.
 ۸۸ - شیطان می‌خواهد بین شما دشمنی و کینه بیفتد.

در ابتدا بهتر است این موارد را جمع‌بندی نموده و موارد مشابه را شمرده و درصد هر مورد را تعیین نمائیم.

با یک نظر اجمالی در آیات ذکر شده و با توجه به نحوه عمل شیاطین ۵ نوع دسته‌بندی قابل تفکیک است:

- ۱- شیطان بعنوان القاء‌کننده گناهان و عقاید نادرست و امور ناپسند.
 - ۲- شیطان بعنوان یکی از شخصیت‌های داستان آفرینش.
 - ۳- شیطان رجیم (رانده شده).
 - ۴- شیطان به معنای لغوی آن بعنوان موجود شریر و مزاحم.
 - ۵- شیطان سرکش (در برابر خدا).
- لذا جدولی با عنوان فوق ترتیب داده و سعی می‌کنیم درصدهای هر یک از آن دسته‌بندی‌ها را از کل بدست آوریم:

۱ - شیطان رجیم : (نوعی از شیطان) که «القاء‌کننده قول» (خلاف) است

۳۰-۱۵-۱۴-۱ مکرر-۵۱-۶۱-۷۰ (۷ مورد) تقریباً ۰.۸٪

۲ - شیطان نفسانی («القاء‌کننده درونی»)

۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۳-۱۲-۱۰-۴۷-۳-۲-۶۲-۵۸-۵۷-۵۶-۵۵-۵۴-۵۲-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۳۷-۳۶-۸۳-۸۲-۸۱-۸۰-۷۹-۷۸-۷۷-۷۶-۷۵-۷۴-۷۳-۷۲-۷۱-۶۸-۶۷-۶۶-۶۵-۶۴-۶۳-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴ (۶۴ مورد) تقریباً ۰.۷۴٪

۳ - شیطان داستان آفرینش

۶۹-۵۹-۴۰-۳۹-۳۸-۳۱-۲۵-۲۴-۱۱-۸-۵ (۱۱ مورد) تقریباً ۰.۱۳٪

۴ - شیطان با توجه به ریشه لغوی آن

۱۹-۱۸-۱۶ (۳ مورد) تقریباً ۳/۵٪

۵ - شیطان مارد (سرکش)

۵۳-۱۷ (۲ مورد) تقریباً ۲/۳٪

خلاصه:

ردیف	نوع شیطان	درصد مربوطه
۱	القاءکننده گناهان و عقاید ناصحیح و امور ناپسند	۷۳/۵۶
۲	یکی از پرسوناژهای داستان آفرینش	۱۲/۶۴
۳	شیطان رانده شده	۸/۰۴
۴	موجود شریر و مزاحم	۳/۴۴
۵	(در مقابل خداوند) سرکش	۲/۲۹

با ترکیب ردیف‌های ۳ و ۴ که سنخیت زیادی با هم دارند خواهیم داشت:

ردیف	نوع شیطان	درصد مربوطه
۱	القاءکننده گناهان و عقاید ناصحیح و امور ناپسند	۷۳/۵۶
۲	یکی از پرسوناژهای داستان آفرینش	۱۲/۶۴
۳	شیطان رجیم و سرکش	۱۰/۳۳
۴	موجود شریر و مزاحم	۳/۴۴

استنتاج‌های اولیه درباره روش‌های شیطانی

چنانکه قبلاً با تفصیل ملاحظه شد ، دغدغه اصلی قرآن با حجم ۷۳/۵۶٪ شیطان‌القاء‌کننده عقاید و امور خلاف و ناپسند است ، لذا ما نیز تمرکز خویش را متوجه آن می‌کنیم تا ببینیم این نوع شیطان طرز کارش چیست؟

مطلب	شماره موضوع در فصل ۳
۱- بین انسانها را با یکدیگر و بین انسان را با خدا بهم می‌زند.	۴-۴۴-۴۵- ۱۲-۳۰-۸۸
۲- انسان را به بیراهه و گمراهی می‌اندازد و از چیزهای پسندیده دور می‌کند.	۳-۲۲-۲۷- ۳۴-۳۶-۶۵- ۷۱-۷۴-۷۹
۳- اعمال بد را تزیین می‌کند.	۲۲-۳۲-۴۹- ۵۰-۶۶-۶۸- ۴۲
۴- دعوت به انجام اعمال خلاف احکام خدا می‌کند.	۳۷-۶۲
۵- امر به فحشاء و منکر می‌کنند.	۶۴-۸۲
۶- القاء آرزوهای دور و دراز	۷۹-۸۰

۷	۷- بدگوئی
۱۰	۸- ریخت و پاش
۱۰	۹- ناسپاسی نسبت به پروردگار
۲۴	۱۰- سرکشی نسبت به خداوند
۲۸	۱۱- مکر و حيله
۸۸	۱۲- بازداري از نماز
۸۷	۱۳- امر به شراب و قمار و انصاب و اِزلام
۸۳	۱۴- اندوهگين کردن آدمي
۳۶	۱۵- امر به مجادله با مؤمنان
۵۴	۱۶- امر به مجادله بدون علم درباره خدا
۲۱	۱۷- دعوت به عمل خشونت بار شتابزده
۶۴	۱۸- ترساندن از فقر
۷۲	۱۹- ترساندن
۶۳	۲۰- جنگ و دعوا

که می‌توان آنرا در جدول خلاصه ذیل مرتب نمود:

مطلب	شماره موضوع در فصل ۳
۱- بین انسانها را با یکدیگر و بین انسان و خدا را بهم زدن	۷-۸۸-۳۰-۱۲-۴۵-۴۴-۶۳-۳۶-۸۸
۲- انسان را به بیراهه و گمراهی انداختن و از چیزهای پسندیده دور کردن	۷۱-۶۵-۳۶-۳۴-۲۷-۲۲-۳-۵۴-۲۸-۲۴-۱۰-۸-۷۹-۷۴-۲۱

۲۲-۳۲-۴۹-۵۰-۶۶-۶۸-۴۲	۳- اعمال بد را تزیین کردن
۳۷-۶۲-۶۴-۸۲	۴- دعوت به انجام اعمال خلاف احکام خداوند
۷۹-۸۰	۵- القاء آرزوهای دور و دراز
۶۴-۸۳-۷۲	۶- اندوهگین کردن آدمی

بسپهرت دیده می‌شود که موارد فوق، یعنی مدلول‌های «روش‌های شیطانی»، همه‌اش «انسانی» است یعنی انسان «بدون دخالت یک عامل خارجی محسوس» نیز همه این کارها را می‌کند. البته شیطان ممکن است «عامل خارجی نامحسوس» هم باشد اما هرچه باشد می‌توانیم فاعل همه انواع افعال دسته‌بندی شده ششگانه فوق را «انسان بدون دخالت یک عامل خارجی محسوس» نیز دانسته و بعبارت دیگر فاعل همه انواع افعال دسته‌بندی مذکور را «انسان» نیز بدانیم.

و این نظری است که آنرا از خود آیات الهی یافته‌ایم و واضح و روشن است و آیات فراوان دیگری نیز هست که این نظری را که از خود قرآن یافته‌ایم تأیید کند. این موضوع را طور دیگری هم می‌توانیم بنیم مثلاً اینکه:

ردیف	مطلب	شماره موضوع در فصل ۳
۱	شیطان بصورت سازمان‌یافته کار می‌کند.	۴۱-۵۲-۷۵-۸۵-۸۶
۲	شیطان سبب فراموشی بعضی چیزها در اذهان می‌شود.	۸۴-۲۹-۳۳-۴۶
۳	شیطان ممکن است از نوع جن باشد.	۳۵

۴	شیطان می‌تواند مورد اطاعت قرار گیرد.	۲۳-۵
۵	شیطان ممکن است از نوع انسان باشد.	۳۵-۵۸

و چیزی که از آن فهمیده می‌شود این است که:

الف) موضوعات ردیف (۱) نشان می‌دهد شیطان بصورت سازمان‌یافته کار می‌کند. همانطور که می‌دانیم ، و واضح است ، انسان نیز جزائم بزرگ و بسیار بزرگ را بصورت سازمان‌یافته انجام می‌دهد .

ب) موضوعات ردیف (۵) خبر از وجود شیطان‌های انسانی می‌دهد . لذا می‌توان نتیجه گرفت در حالاتی شیطان و انسان یکی است .

ج) ردیف ۳ وجود یک نوع شیطان از جنس جن را نیز تأیید می‌کند بنابراین اگر بخواهیم به ظاهر آیه پایند باشیم ، معلوم می‌شود آیات مربوط به شیطان‌های انسانی دو برابر شیطان‌های جنی هستند .

اما اگر استدلالی را که در ذیل آیه «من الجنه و الناس» شده است قبول کنیم که در پیوست آمده است آن نیز قابل تحویل به شیطان انسانی است .

د) موضوعات مربوط به ردیف (۴) نیز این موضوع را می‌رساند که شیطان سبب فراموشی چیزهایی در نفس انسان می‌شود.

اگر به دستاوردهای علم روانشناسی توجه کنیم معلوم می‌شود اینجا نیز شیطان می‌تواند خود انسان باشد .

هـ) موضوعات ردیف (۴) نیز خبر از مورد اطاعت واقع شدن شیطان می‌دهد که در این مورد نیز یکی بودن این دو مفهوم واضح است .

نتیجه‌ای که از این قسمت می‌شود گرفت این است که شیطان ردیف (۱) ابتدای این فصل که ۷۳/۵۶٪ از حجم آیات مربوط به شیطان را به خود اختصاص داده و دغدغه اصلی کتاب خداست قسمتی از مفهوم شیطان است که کاملاً می‌تواند انسانی باشد و

کاملاً محسوس و ملموس است و نوعاً کارهائی مرتکب می‌شود که ما معمولاً عامل انسانی را در آنها می‌بینیم و نشانی از عامل غیرانسانی نمی‌بینیم و لذا این شیطان در درون خود انسانهاست .

اخبار حوادث روزنامه‌ها را هم اگر ملاحظه کنید هر روز خبری از ده‌ها شیطان انسانی را می‌خوانید که اعمال شیطانی انجام می‌دهند و اگر در شرایط آن شیطان کامل قرار بگیرند، همان کارها را هم می‌کنند و اگر آن کارها را نکرده‌اند به این علت است که شرایط مساعد را نیافته‌اند.

اما درباره سایر انواع شیطان جدول مذکور چه می‌توانیم بگوئیم؟
برای یادآوری جدول را مجدداً ذکر می‌کنیم:

ردیف	نوع شیطان	درصد مربوط
۱	القاء‌کننده گناهان و عقاید ناصحیح و امور ناپسند	۷۳/۵۶
۲	یکی از پرسوناژهای داستان آفرینش	۱۲/۶۴
۳	شیطان رجیم و سرکش	۱۰/۳۳
۴	شیطان لغوی بمعنی مزاحم و شرور	۳/۴۴

شیطان از نوع ردیف (۱) را دیدیم و فهمیدیم که این نوع شیطان در درون انسانهاست و فعلاً این نوع از شیاطین بعضی از خود انسانها هستند (مثلاً حجاج بن یوسف، استالین، هیتلر و غیره) و بقیه مردم نیز درصدی از خلق و خوی شیطانی را دارند. اما شیطان‌های ردیف (۲) و (۳) بطور واضح از نوع عوامل خارجی هستند و با توجه به داستان آفرینش شیطان نوع ردیف (۲) «در مقابل» ملائکه می‌باشند. کاملاً قابل تصور است که شیطان نوع ردیف (۳) نیز از اولاد و احفاد نوع ردیف (۲) باشند (زیرا در قرآن برای او «ذریه» نیز اثبات شده است)

طرز کار آنها را نیز می‌توان به اشاره‌ای که در آیه‌های ۷-۸ سوره شمس «و نفس و ما سویها فالهما فجورها و تقویها» شده است و شرحی که در سوره مرسلات ذیل آیه‌های ۱۱-۱۲ آمده چنین فهمید که یک مکانیزم دائمی القاء فجور و الهام تقوا وجود دارد که قسمت تقوای آن، همان سیستم الهام‌رسانی مطرح شده در آیات ۷-۱ سوره مرسلات است و علی‌القاعده باید یک سیستم متناظر القاء فجور نیز وجود داشته باشد که توسط سیستمی انجام گیرد که شیاطین رجیم و شیاطین مارد اداره‌کنندگان آن باشند و قسمت فیزیکی و اجرائی آن توسط بشر به شرح مفصلی که عرض شد انجام گیرد.

البته ردیف ۴ جدول مذکور نیز که ناظر بر معنای لغوی کلمه شیطان (بمعنی مزاحم، شرور و امثال آن است) چندان مورد اعتنا نیست و در داستان‌های مربوط به حضرت سلیمان مطرح است که مثلاً مرتکبین اعمال خلاف به بیگاری و اعمال شاقه محکوم می‌شدند و بعنوان عمله در ساخت بناهای بزرگ و یا غواصی‌های سنگین مورد استفاده قرار می‌گرفتند و در این طرح کلی این دفتر چندان مطرح نیستند.

۵

جمع‌بندی مطالب دفتر سوم

ملائکه‌ای هستند که عقاید صحیح و اقدام به امور پسندیده را الهام می‌کنند که سیستم آنها در سوره مرسلات بیان شده و در پیوست این دفتر نیز درج شده است. شیاطینی هم هستند که عقاید باطل و اقدام به امور ناپسند را القاء می‌کنند که طی سیستم متناظری که مدیران و مجریان آنها شیاطین رجیم و مارد می‌باشند، عمل می‌کنند.

در نهایت انسان است که با توجه به نفس آزاد و مختار خود تدریجاً به یکی از دو سیستم جواب مثبت می‌دهد و در فیزیک جهان، یا رفتارهای شیطانی و یا رفتارهای ملائکه‌ای (و یا درصدی از آن و درصدی از این) از او صادر می‌شود.

پیوست ۱

نمونه‌ای از یک تحقیق موضوعی قرآنی

روش تحقیقی که در این مختصر ملاحظه فرمودید چند قدم داشت:

قدم اول:

ذکر همه آیات مرتبط با آن موضوع از قرآن کریم که کاریست آسان و با استفاده از «المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم» به سهولت ممکن است .

قدم دوم:

درج استنباط‌های اولیه از هر یک از آیات مذکور.

قدم سوم:

دسته‌بندی موارد همخوان از قدم دوم برای درک اینکه هر دسته چه «وزن» درصدی از کل را دارد.

قدم چهارم:

ادامه کاری شبیه قدم سوم در دسته‌هائی که درصد بالاتری از مجموع را دارند. برای رسیدن به یک «نظر».

قدم پنجم:

تست کردن آن نظر در سایر دسته‌ها که اگر جواب داد تقریباً کار اصلی تمام است و اگر جواب نداد باید دنبال «نظر» دیگری گشت که جواب بدهد.

قدم ششم:

نوشتن و ویرایش.

پیوست ۲

قسمتی از شرحی که در تفسیر سوره ناس آمده:

تفاوت دو سوره فلق و ناس: دو سوره فلق و ناس از این لحاظ که به پیامبر (و پیروانش) می‌آموزند که از شر فلان شرور به خداوند پناه ببرند، مشابهند، اما تفاوت آنها در این است که: در سوره فلق از بینهایت شرور فقط به یک وجه خدا «رب فلق» پناه می‌بریم. اما در سوره ناس از فقط یک نوع شر به سه وجه خدا (رب و ملک و اله مردم) پناه می‌بریم. یعنی اینکه یک نوع شر (که آنهم وسوسه وسواس خناس باشد) خطرش از همه شرور ممکن دیگر بالاتر است و برای دفع آن باید به سه وجه اساسی مدیریت خدایندی پناه برد در حالیکه برای همه انواع شرور دیگر، پناه بردن به یک وجه خالقیتی خداوند کافیسست. بعنوان یکی از آن مشکلاتی که پیغمبر نمی‌تواند چاره‌اش کند، «شر وسواس خناس» را ذکر نموده.

مفسرین، «وسواس» را اینطور معنی کرده‌اند: «القاء کننده افکار خلاف حق در ذهن» و «خناس» را: «پنهان شونده در صورت ظهور حق، و بازگشت کننده در صورت ضعیف شدن ظهور حق». خلاصه اینکه تصورش را بفرمائید که قلب شخص مؤمن محل نشو و نمای افکار حق است اما کسانی تخم افکار باطل را در آن می‌افشانند که اینها «وسواس» هستند و این افکار باطل در ذهن مؤمن هست و جولان و تاخت و تاز دارد اما به محض اینکه یک دلیل و استدلال حق به ذهن مؤمن خطور می‌کند (یا از طریق ذکر و عبادت یا گوش فرا دادن به گوینده حق یا مطالعه متون حق) آن افکار باطل فوراً از صحنه غایب می‌شود و گوئی فرار می‌کند اما البته نابود نمی‌شود. تا اینکه آن گوینده حق، یا آن متن مورد مطالعه حق، یا آن عبادت و توجه به حق، تمام شود، در این حالت دوباره آن فکر باطل و خلاف حق فوراً به صحنه باز می‌گردد و سعی در نشو و نما می‌کند و اگر توانست، آن ذهن را تسخیر می‌کند. محل وسوسه را «سینه»‌های مردم ذکر کرده در حالیکه می‌دانیم «سینه» جای قلب و ریه است و «جای فکر» مغز است اما باید بدانیم که خداوند در قرآن کریم در بسیاری از جاها چنین فرموده و

مطابق عرف و عادت مردم سخن گفته و حتی امروز هم کبش با دستگاههای بسیار دقیق مانند MRI ذره به ذره بدن را اسکن Scan می کند، باز هم هنگام ابراز علاقه، شکل قلب را می کشند که همگی می دانیم چیزی جز یک دستگاه پمپاژ خون نیست و محل عواطف و احساسات و فکر و ذهن آدمی مغز است که جای آن در جمجمه است. بنابراین اینکه در آیه ۵ فرموده «در سینه های مردم»، به زبان مخاطب فرموده و این نوع سخن گوئی در قرآن کریم زیاد است و اساساً یکی از روشهای بیانی قرآن، سخن گفتن شبیه به زبان مخاطبان است. عبارت «وسواس خناس» این «فکر باطل پنهان شونده باز گردنده» است که یکی از بزرگترین شرور است و دائماً با آدم مؤمن هست و هرچه درجه ایمان بالاتر می رود وسوسه و سعی این «وسواس خناس» هم بیشتر می شود بطوریکه پیغمبر خدا هم برای چاره آن باید به خدا پناه ببرد (ما که جای خویش داریم).

جَنَّة: در آیه ۶ می فرماید القاء کننده این «وسوسه»ها می تواند منشاء آدمیزادی محسوس، و عادی داشته باشد (مثلاً دوست خلاف، معلم خلاف، کتاب خلاف، مجتمع خلاف، رسانه خلاف، و خلاصه هر راه تأثیرپذیری خلاف حق) و یا اینکه می تواند منشأ نامحسوس و غیرعادی هم داشته باشد (بطوریکه آدمی نتواند بفهمد این وسوسه از کجا به ذهن او القاء شده) که البته این، یک مصیبت بزرگتر و بسیار جدی تر است. اما در اینجا باید به یک نکته مهم نیز اشاره ای بکنیم: تقریباً همه مفسران ارجمند این کلمه آیه آخر یعنی «جَنَّة» را بمعنی نوع جن گرفته اند. (یعنی جن در مقابل انس - انس یعنی نوع انسان و جن یعنی مخلوقاتی که خداوند دارد و آنها هم مانند ما اراده و اختیار دارند و آنها هم مانند ما در آخرت عذاب و نعمت دارند و آنها هم مانند ما در مقابل پیامبران و اکثس مثبت یا منفی بروز می دهند اما فرقی شان با ما در این است که جنس آنها غیر از جنس ما است و جنس ما «مادی» است یعنی وجود ما از عناصر موجود در جدول مندلیف تشکیل شده، اما آنها از چیزهای دیگری که فعلاً علم ما به آن نرسیده، بوجود آمده اند). ریشه کلمه جن یعنی «ج ن ن» به تعریف کتاب «المفردات» این است «ستر الشی عن الحاسه» یعنی «پوشیده بودن آن چیز از حواس» و در همین راستا «جنین» را داریم که موجودی انسانی است اما از چشم ما

«پوشیده» است و «مجنون» را داریم که عقل او «پوشیده» شده و «جَنّه» را داریم (یعنی سپر و یعنی آدمی را از خطر می‌پوشاند). و «جنت» را داریم که بمعنی جای پر درختی است که زیادی درختش زمین را «پوشانده» و خود این کلمه یعنی «جَنّه» در یک جای قرآن بمعنی دیوانگی نیز آمده، آنجا که خداوند فرموده «ما بصاحبکم من جنّه» (در مصاحب شما - یعنی پیامبر اکرم(ص) - هیچ دیوانگی نیست) خلاصه اینکه عرض می‌کنیم:

۱- همگی ما «وسواس خناس»ی را که توسط «ناس» (یعنی مردم) صورت می‌گیرد احساس کرده‌ایم و آن را می‌فهمیم و برایمان کاملاً مفهوم است. ۲- برعکس. هیچیک از ما «وسواس خناس»ی را که توسط «یک موجود عاقل آزاد مختار که بدنش از عناصری غیر از جدول مندلیف ساخته شده باشد»، گزارش ننموده است. (البته ممکن است داستانهای زیادی درباره جن گفته و نوشته شده باشد و فیلم هم ساخته شده باشد، مانند «جن‌گیر» اما به دلایل بسیار زیادی آنها را رد می‌کنیم و آنها دروغ و باطل و افسانه است) ۳- معقول نیست خداوند یک موضوع کاملاً عادی و مفهوم را پیش یک موضوع کاملاً غیرعادی و کاملاً نامفهوم بگذارد و مخاطب‌های آن روزها هم هیچ اعتراضی نکنند.

بنابراین چاره‌ای نداریم جز اینکه کلمه جنّه را به همان معنی لغوی آن معنی کنیم که مترادف با مفهوم ناپیدا باشد. زیرا معنی «ناس» معلوم است یعنی مردم، و اگر «جَنّه» را هم به معنی «ناپیدا» بگیریم آیه ۶ اینطور معنی می‌شود: «چه از ناحیه وسواس خناس ناپیدا» و چه از ناحیه مردم» در اینصورت مشکلی باقی نماند و تمام عناصر سوره مفهوم می‌گردد.

توضیح بیشتر: می‌دانیم، در بسیاری از امور زندگی‌مان یک مسئول آشکار داریم و یک جهت دهنده یا مشوق پنهان. این موضوع در عالم سیاست و نیز در عالم رسانه‌ها کاملاً جا افتاده و آشکار است. مثلاً فیلمساز فیلمی می‌سازد. ظاهرش این است که آن فیلم را فلان کارگردان کارگردانی کرده و فلان نویسنده فیلمنامه‌اش را نوشته اما سلیقه تهیه کننده که در جای جای فیلم حضور دارد بر تماشاجی ظاهر نیست. کسی که فوق نویسنده و کارگردان است و تأثیرش هم علنی نیست، تهیه کننده است که

سرمایه‌اش را می‌گذارد و هزینه‌ها را می‌پردازد و اوست که به کارگردان می‌گوید از این قسمت خوشم نیامده و این قسمت باید اینطور و اینطور باشد و آن قسمت حذف شود و فلان قسمت در فلان جهت پررنگ و برجسته شود و غیره. حال فرض کنیم که این فیلم القاء کننده افکار باطل و منحرف باشد یعنی مصداق وسواس خناس باشد. در اینصورت کارگردان و نویسنده و عوامل تولید فیلم می‌شوند «ناس»، و تهیه‌کننده که دیکته کننده پنهان نظرات خویش است می‌شود «جَنّه».

و معمولاً قسمت پلید پنهان‌تر است و قسمت ناپلید آشکارتر است و لذا صاحبان افکار پلید خود را پشت عوامل ناپلید پنهان می‌کنند و خطر آندسته از صاحبان افکار و تأثیر که خود را پنهان می‌کنند از کسانی که خود را آشکار می‌کنند و مسئولیت بعهد می‌گیرند بیشتر است و لذا چه بسا بهمین خاطرِ اول «جَنّه» را فرموده و سپس «ناس» را.

پیوست ۳

بحثی که در سوره مرسلات شده

آیه ۶: فرع بر آیه ۵ است و آیه‌های ۵ و ۴ فرع بر آیه ۳ هستند و آیه ۲ فرع بر آیه ۱ است و لذا اگر بخواهیم عناصر اصلی این آیات را ذکر کنیم چنین می‌شود: ۱- قسم به فرستادگان پیاپی ۲- و قسم به پخش‌کنندگانی که بخوبی پخش می‌کنند. بنابراین در این قسم‌ها دو عنصر پیاپی بودن و پخش گسترده وجود دارد و این دو عنصر در رسالت پیامبران نیست زیرا تا آنجا که سراغ داریم سه پیامبر جهانی می‌شناسیم که عبارت باشند از حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی و خاتم‌الانبیاء(ص) که فاصله‌هائی حداقل ششصد ساله با یکدیگر داشته‌اند و از آخرین آنها بیش از ۱۴۰۰ سال (قمری) گذشته و باب وحی هم بسته شده است و خلاصه اینکه «پیاپی» نبوده‌اند و ارتباط آخرین وصی پیامبر(ص) نیز با ما بیش از ۱۲۰۰ سال است که قطع شده. لذا این آیات به مکانیزم ارسال پیامبران (علیرغم اینکه برخی از بزرگترین مفسران گفته‌اند) مربوط نمی‌شود.

لذا نوعی دیگر از وحی را باید جستجو کرد که در خور این آیات باشد. حالا اگر به آیات فرعی یعنی آیه‌های ۲ و ۴ و ۵ و ۶ مراجعه کنیم چه عناصری می‌بینیم؟ پشت سر هم و بسیار سریع بودن، تفکیک، القاء عذر و هشدار. اگر دو آیه اصلی ۱ و ۳ را در رابطه با این عناصر فرعی یکجا ببینیم، نوعی «فرستنده پیام کوتاه» که برای مخاطب‌های طبقه‌بندی شده خویشت، دائماً نوعی پیام‌های کوتاه می‌فرستد بنظرمان می‌آید. با این فرض می‌توانیم تمام فقرات پاراگراف فوق را توضیح دهیم. یعنی پیام‌های کوتاهی پیاپی فرستاده می‌شود (آیه ۱) که بسیار سریع و پشت سر هم هستند (آیه ۲) و متصدیانی هستند که این پیامها را بخوبی پخش می‌کنند (آیه ۳) و در این پخش کردن، برحسب مخاطب‌های آنها بخوبی تفکیک می‌کنند (آیه ۴) و محتوای این پیامها، هشدار دادن و القاء معاذیر (برای توبه و برگشتن به راه صحیح) است (آیه‌های ۵ و ۶). این نوع سیستم وحی‌رسانی، همان الهامات فردی است که هر کس تجربه‌ای از آنها را

دارد و در سوره شمس هم اشاره شد که «فَالْهَمُّهَا فَجُورُهَا وَتَقْوِيهَا» (آنگاه بدی و نیکی‌اش را به او الهام کرد). اینک آیه ۷ کاملاً مفهوم می‌شود زیرا خداوند به این سیستم گسترده‌ای قسم می‌خورد که هر کس آنرا می‌شناسد زیرا همگان الهاماتی دریافت می‌کنند و بطور مستقیم تصویری از خیر و شر و جهان بعدی دارند و این قسم‌ها سیستم گسترده الهام‌رسانی را بیاد می‌آورد و می‌فرماید ای مخاطب خودت هم میدانی که قیامت وقوع خواهد یافت. (پایان نقل قول از تفسیر سوره مرسلات - از مهندس جمشید ابزاری)

همانطور که در بالا ملاحظه فرمودید «یک سیستم دائمی الهام‌رسانی» (که در جهت اصلاح و هدایت کار می‌کند) وجود دارد. آنچه که در صفحات قبل دیدید، بما نشان می‌دهد که در مقابل آن، و نظیر آن، و در تقابل با آن، «یک سیستم دائمی القاء و سوسه» نیز وجود دارد، که سیستم اول را ملائکه، اداره می‌کنند و سیستم دوم را شیاطین (ابلیس، شیطان‌های مارد، و مردمی که پیرو آنها و علاقمند به آنها هستند) اداره می‌کنند.

و هر شخص انسانی، در معرض ارسال دائمی پیام‌های این دو سیستم، بطور دائمی، در هر لحظه با توجه به آزادی و اختیاری که دارد، گرایش متناسب با خواست و فهم و علائق خود را بروز می‌دهد.